

واحد پژوهش و تحقیق پژوهشکده جنبش معلمان

سرکوب آموزش عمومی، فرایندی چندلایه و مستمر

مستندسازی موارد نقض حقوق معلمان

از ۱ مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵

زیر نظر جعفر ابراهیمی آژندریانی

با همکاری تیم پژوهشی

حای معلمان زندان نیست

پژوهشکده
جنبش معلمان

فهرست

چکیده	۲
۱. مقدمه	۳
۲. روش‌شناسی پژوهش	۵
۳. چارچوب تحلیلی	۸
۴. یافته‌های پژوهش	۱۰
۵. تحلیلی بر یافته‌ها: الگوهای سرکوب معلمان در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵	۳۱
۶. نتیجه‌گیری	۴۵
۷. توصیه‌هایی برای شکل‌های صنفی معلمان	۵۰
۸. منابع	۵۷

سرکوب آموزش عمومی، فرایندی چندلایه و مستمر

مستندسازی موارد نقض حقوق معلمان از ۱ مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵

واحد پژوهش و تحقیق پژوهشکده جنبش معلمان
زیر نظر جعفر ابراهیمی آزندریانی با همکاری تیم پژوهشی

چکیده

نهاد آموزش عمومی در ایران همواره عرصه مبارزه، اعتراض و فعالیت معلمان و دانش‌آموزان بوده‌است و در سال‌های اخیر با تکامل راهبردهای سرکوب مبنی بر اعمال فشار چندلایه و مستمر علیه معلمان و فعالان صنفی مواجه شده‌است. این پژوهش با هدف مستندسازی موارد نقض حقوق معلمان از اول مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵، شناسایی الگوهای سرکوب و بررسی راهکارهای مقابله با آن انجام شده‌است. رویکرد پژوهش، ترکیبی و بر پایه تحلیل داده‌های ثانویه و مصاحبه‌های گروهی متمرکز با فعالان صنفی است. یافته‌ها دست کم ۱۵ مورد جان‌باختن، ۷۸ مورد بازداشت، ۴۶ مورد احضار و صدور حکم برای ۳۰ معلم و فعال صنفی را نشان می‌دهد. مجموع احکام صادرشده شامل ۴۰ سال و یک ماه و ۱۶ روز حبس و ۳۸۲ میلیون تومان جزای نقدی بوده و مصادره ۷۵ میلیارد ریال وثیقه، تشکیل ۱۵ پرونده جدید و ۱۹ مورد نقض حقوق توسط آموزش و پرورش، از جمله ۷ مورد اخراج، نیز مستند شده‌است. یافته‌های پژوهش بر ضرورت تقویت تشکلیابی مستقل معلمان به عنوان سازوکاری برای مستندسازی نقض حقوق، حمایت متقابل و افزایش مقاومت در برابر سرکوب تأکید دارد. مهم‌ترین توصیه‌های گزارش شامل برگزاری منظم مجامع عمومی، ایجاد نظام مستمر مستندسازی، حمایت سازمان‌یافته از خانواده‌های جان‌باختگان، توجه به ابعاد جنسیتی، طبقاتی و جغرافیایی سرکوب و استفاده از بسترها و رویدادهای مشارکتی برای حفظ و گسترش شبکه‌های ارتباطی است. نتایج همچنین نشان می‌دهد که تشکلیابی، صرفاً ابزار پیگیری مطالبات صنفی نیست، بلکه نقشی اساسی در حفظ توان جمعی معلمان، جلوگیری از گمنام ماندن موارد سرکوب و استمرار فعالیت صنفی در شرایط اختناق و فشار ایفا می‌کند.

کلمات کلیدی: سرکوب چندلایه و مستمر، نقض حقوق معلمان، تشکلیابی مستقل، تشکلیابی صنفی، آموزش عمومی، مقاومت جمعی، سرکوب زنان معلم

۱. مقدمه

دی‌ماه سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ یکی از خون‌بارترین دوره‌های تاریخ آموزش و پرورش ایران است که در آن بسیاری از کودکان و معلمان جان خود را از دست دادند. از تعبیر «یکی از خون‌بارترین دوره‌ها» استفاده می‌کنیم، زیرا اطلاع دقیقی از آمار معلمان و دانش‌آموزان جان‌باخته در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در بازه‌های زمانی کوتاه، در دست نداریم. آمار دقیق و مشخصی از شمار دانش‌آموزان و معلمان جان‌باخته در کوران انقلاب ۵۷ وجود ندارد و نمی‌دانیم در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، در هر دوره زمانی، چه بر سر دانش‌آموزان و معلمان آمد. از طرفی، آمار دقیقی از کشتار مخالفان حکومت، از جمله دانش‌آموزان و معلمان، در دهه شصت به تفکیک دوره‌های زمانی در دست نیست.

با این حال با ثبت و انتشار گسترده‌تر اطلاعات، تصویر مشخص‌تری از شمار جان‌باختگان در اعتراضات دهه اخیر وجود دارد. از این رو، برای درک جایگاه دی‌ماه سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴، مرور کوتاهی بر مهم‌ترین اعتراضات ده سال گذشته ضروری است. با مقایسه مهم‌ترین اعتراضات در این سال‌ها، روند تشدید سرکوب و ابعاد آن در سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ روشن‌تر می‌شود.

به نقل از رسانه‌ها و ارگان‌های حقوق بشری، در اعتراضات سال ۱۳۹۶ که از ۷ دی‌ماه آغاز شد و تا ۱۳ دی ادامه داشت، حداقل ۴ نوجوان زیر ۱۸ سال از جمله ۲ دانش‌آموز جان باختند.^۱ از وضعیت معلمان جان‌باخته در جریان اعتراضات این سال، اطلاعات دقیقی در دست نیست.

در اعتراضات آبان ۱۳۹۸، بنا بر گزارش‌های رسمی و غیررسمی، سطح سرکوب گسترده‌تر بود. در خرداد ۱۳۹۹، وزیر کشور اعلام کرد که بین ۲۰۰ تا ۲۲۵ نفر در جریان اعتراضات آبان ۹۸ کشته شده‌اند.^۲ این در حالی بود که در آذر ۱۳۹۸، گزارش عفو بین‌الملل این آمار را ۳۰۴ نفر اعلام کرده بود.^۳ اما آبان در میان دادخواهان با ۱۵۰۰ جان‌باخته شناخته شد؛^۴ عددی که خبرگزاری رویترز منتشر کرد و منابع رسمی آن را آمارسازی خواندند. در میان جان‌باختگان ۱۳۹۸، برخی منابع از ۱۸ کودک نام بردند^۵ و عفو بین‌الملل این رقم را ۲۳ کودک اعلام کرد.^۶

اعتراضات سراسری سال ۱۴۰۱ نیز که پس از قتل ژینا امینی رخ داد و نسبت به اعتراضات قبلی مدت بیشتری طول کشید با سرکوب شدید معلمان و دانش‌آموزان همراه بود. ایران‌وایر در گزارشی که ۱۷ دی‌ماه منتشر کرد، تعداد معلمان جان‌باخته را ۵ تن اعلام کرد و نوشت که ۴۳۸ معلم با پرونده قضایی روبه‌رو بودند.^۷ تعداد کودکان جان‌باخته نیز طبق گزارش سازمان حقوق بشر ایران، ۶۸ تن اعلام شد.^۸

با شروع اعتراضات در دی‌ماه ۱۴۰۴، به‌ویژه پس از ۱۸ و ۱۹ دی، فضای مجازی و رسانه‌ای مملو از نام کودکانی شد که در جریان اعتراضات جان خود را از دست داده بودند. ابعاد سرکوب و کشتار تنها پس از برقراری دوباره اینترنت و انتشار تدریجی اطلاعات روشن شد، اما گستردگی اعتراضات از یک‌سو و سرکوب خونین از روز ۱۸

و ۱۹ دی ماه از سوی دیگر، همراه با انتشار ویدیوهایی، به‌ویژه ویدیوی کهریزک^۹، نشان می‌داد که عمق فاجعه بسیار فراتر از سال‌های پیشین است. همین شواهد از همان روزها این احتمال را تقویت می‌کرد که شمار بیشتری از معلمان و دانش‌آموزان در جریان اعتراضات در دوره کوتاهی جان باخته‌اند. در عین حال، معلمان، دانش‌آموزان و نهادهای آموزشی، از جمله مدرسه نیز تحت سرکوب جدی قرار گرفته بودند. گزارش «زمستان سرخ» مجموعه فعالان حقوق بشر ایران از جان باختن ۲۳۶ کودک زیر ۱۸ سال نام می‌برد و^{۱۰} کانال شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران تا زمان انتشار این گزارش هویت حداقل ۲۰۰ دانش‌آموز جان‌باخته در جریان اعتراضات را اعلام کرده‌است.^{۱۱} کانون صنفی معلمان تهران نیز در بیانیه خود، تعداد معلمان جان‌باخته را دست کم ۱۰ نفر اعلام کرد.^{۱۲} اکنون اگر آمار معلمان و دانش‌آموزان جان‌باخته را که در منابع، رسانه‌ها و ارگان‌های مختلف بازتاب یافته‌است مبنای آماری قرار دهیم، می‌شود گفت دی‌ماه سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ یکی از خون‌بارترین دوره‌ها برای نظام آموزش عمومی ایران بوده‌است.

این پژوهش تنها به جان‌باختن معلمان و دانش‌آموزان در اعتراضات دی‌ماه نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد مجموعه‌ای از مهم‌ترین آشکال و ابعاد نقض حقوق آنان را از ابتدای مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ مستند کند. بدیهی است که به گلوله بستن معترضان که بخشی‌شان معلم و دانش‌آموز بوده‌اند، بالاترین سطح نقض حقوق بشر است، اما تنها حالت آن نیست؛ معلمان و دانش‌آموزان بسیاری بازداشت شدند؛ بسیاری به نهادهای امنیتی احضار شدند؛ برای برخی دادگاه تشکیل شد؛ برخی با احکام قضایی روبه‌رو شدند و علیه بعضی‌ها پرونده‌سازی جدید انجام گرفت؛ معلمان و دانش‌آموزان در بند با محرومیت‌هایی در زندان مواجه شدند و محدودیت‌هایی نیز بر معلمان و خصوصاً فعالان صنفی بیرون از زندان اعمال شد. از طرفی، وزارت آموزش و پرورش نیز خود نقش فعالی در اعمال فشار بر معلمان داشت؛ احضار به هیئت تخلفات اداری، کسر از حقوق، صدور حکم انفصال از خدمت، اخراج از کار و بازنشستگی پیش از موعد، اقداماتی بودند که توسط آموزش و پرورش علیه معلمان معترض انجام شد. بنابراین در پژوهش حاضر سعی کردیم نگاهی جامع به موارد نقض حقوق معلمان داشته باشیم.

سرکوب آموزش عمومی در سال جاری، تنها به سرکوب معلمان محدود نمی‌شود؛ دانش‌آموزان نیز هدف سرکوب سیستماتیک حاکمیت قرار گرفتند. گزارش نقض حقوق دانش‌آموزان در حال تدوین است و در ماه‌های آینده منتشر خواهد شد. از سوی دیگر، جنگ‌های ۱۲ روزه و ۴۰ روزه نیز آموزش عمومی را شدیداً مختل کردند؛ معلمان و دانش‌آموزان بسیاری از مدارس و خانه‌هایشان رانده شدند، بعضی‌ها زخمی شدند و جان‌باختگان نیز کم نبودند. تأثیر جنگ و پیامدهایش بر آموزش عمومی و نقض حقوق معلمان و دانش‌آموزان نیازمند پژوهشی مستقل است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

۱-۲ رویکرد: این پژوهش با رویکرد ترکیبی و با محوریت داده‌های کمی انجام شده‌است. در بخش کمی، با استفاده از داده‌های کمی ثانویه به بررسی سرکوب معلمان از ابتدای سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ پرداخته شده‌است. در تحلیل داده‌ها شاخص‌هایی مانند جنسیت، سن، موارد نقض حقوق، عامل نقض، محل وقوع، وضعیت شغلی، وضعیت فعالیت اجتماعی و سایر ویژگی‌های مرتبط بررسی شده‌اند. همچنین برای تکمیل، تفسیر و راستی‌آزمایی داده‌ها و درک بهتر ابعاد سرکوب و راه‌های مقابله با آن، از داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای تکمیلی استفاده شده‌است.

۲-۲ روش و منابع جمع‌آوری اطلاعات: اطلاعات پژوهش از طریق مطالعه اسنادی و استفاده از داده‌های کمی ثانویه در بازه زمانی موردنظر گردآوری شده‌است. منبع اصلی داده‌ها، آمار منتشرشده در کانال شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران بود؛ اما برای تکمیل و بررسی آن‌ها و دریافت دیدگاه‌های مرتبط، از گزارش‌های نهادهای وبگاه‌های معتبر حقوق بشری و نیز گفت‌وگو با افراد مطلع استفاده شد.

۳-۲ نوع داده‌ها: داده‌های استفاده‌شده در پژوهش، شامل داده‌های کمی ثانویه، از جمله اطلاعات مربوط به جنسیت، موارد نقض حقوق، محل وقوع و سایر داده‌های ثبت‌شده از ابتدای مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ است. همچنین داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای تکمیلی نیز برای تفسیر یافته‌ها، رفع ابهام، تکمیل اطلاعات و بررسی دیدگاه فعالان صنفی درباره‌ی مهم‌ترین اشکال سرکوب و راه‌های مقابله با آن به کار گرفته شدند.

۴-۲ مصاحبه‌های گروهی متمرکز و استخراج راهکارها: برای تکمیل داده‌های کمی و بررسی سرکوب و راه‌های مقابله با آن از منظر فعالان صنفی، سه جلسه مصاحبه‌ی گروهی متمرکز با مشارکت ۱۸ تن از معلمان و فعالان صنفی، در سه گروه شش نفره، انجام شد. در این گفت‌وگوها، علاوه بر پرسش درباره‌ی مهم‌ترین اشکال و شیوه‌های سرکوب معلمان و فعالان صنفی، به‌طور مشخص درباره‌ی راه‌های مقابله با این فشارها، ظرفیت‌های موجود برای دفاع از حقوق معلمان و موانع پیش‌روی تشکلات صنفی نیز بحث شد. داده‌های حاصل از این مصاحبه‌ها به‌صورت مستقل بررسی و سپس با یافته‌های کمی و سایر اطلاعات گردآوری‌شده تطبیق داده شدند. هدف از این مرحله، شناسایی نقاط مشترک میان داده‌های کمی و تجربه‌ی فعالان صنفی، تکمیل و تفسیر یافته‌ها و استخراج راهکارهایی بود که در پایان گزارش، در بخش «توصیه‌هایی برای تشکلات صنفی معلمان» ارائه شده‌اند. بنابراین، توصیه‌های این گزارش صرفاً بر مبنای برداشت پژوهشگر از داده‌های کمی تدوین نشده‌اند، بلکه حاصل ترکیب یافته‌های کمی، راستی‌آزمایی چندمنبعی و دیدگاه‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌های گروهی هستند.

۲-۵ تحلیل و استخراج الگوها و راهکارها: در این پژوهش، پس از گردآوری و راستی‌آزمایی داده‌ها، موارد ثبت‌شده بر اساس شاخص‌هایی مانند نوع نقض حقوق، عامل نقض، محل وقوع، وضعیت شغلی، سابقه فعالیت صنفی، جنسیت و وجود یا عدم وجود تشکل صنفی فعال دسته‌بندی و با یکدیگر مقایسه شدند. هدف از این مرحله، صرفاً شمارش موارد نقض حقوق نبود، بلکه شناسایی الگوها، نقاط اشتراک و تفاوت میان موارد و بررسی ارتباط میان اشکال مختلف سرکوب بود. در مرحله تحلیل، یافته‌های مربوط به بازداشت، احضار، محکومیت، فشارهای اداری، محدودیت‌های ارتباطی، جان‌باختن و سایر موارد نقض حقوق در کنار یکدیگر قرار گرفتند تا ارتباط میان لایه‌های مختلف فشار امنیتی، قضایی و اداری بررسی شود. همچنین، وضعیت معلمان بر اساس متغیرهایی مانند شاغل یا بازنشسته بودن، سابقه فعالیت صنفی، جنسیت و برخورداری یا عدم برخورداری منطقه از تشکل صنفی فعال مقایسه شد. این مقایسه‌ها امکان شناسایی نقاط مشترک و الگوهای تکرارشونده در شیوه اعمال فشار و نیز تفاوت‌های میان گروه‌ها و مناطق مختلف را فراهم کرد. لازم به ذکر است که در آمار و یافته‌های این پژوهش، ممکن است نام برخی از معلمان یا فعالان صنفی بیش از یک بار تکرار شده باشد؛ این تکرار به دلیل تعدد موارد نقض است، چرا که برخی از فعالان به دلیل تداوم فعالیتشان، هدف بیش از یک شکل از سرکوب (مانند احضار هم‌زمان با کسر حقوق، یا بازداشت و متعاقب آن صدور حکم اداری و قضایی) قرار گرفته‌اند.

در کنار تحلیل داده‌های کمی، دیدگاه‌های حاصل از مصاحبه‌های گروهی متمرکز نیز برای تفسیر یافته‌ها و استخراج تجربه‌ها و ارزیابی‌های فعالان صنفی مورد استفاده قرار گرفت. در این مرحله، نقاط مشترک میان یافته‌های کمی و دیدگاه‌های حاصل از مصاحبه‌ها شناسایی شد و مواردی که در هر دو منبع تکرار یا تأیید می‌شدند، در تحلیل نهایی و تدوین راهکارها مورد توجه قرار گرفتند.

۲-۶ راستی‌آزمایی و محدودیت‌ها: با توجه به محدودیت دسترسی به آمار رسمی و مستقل درباره موارد نقض حقوق بشر در ایران، داده‌های گردآوری‌شده پیش از ورود به تحلیل راستی‌آزمایی شدند. برای این منظور، اطلاعات موجود از طریق مقایسه و تطبیق منابع مختلف، بررسی اسناد و گزارش‌های مرتبط و استفاده از مصاحبه‌های تکمیلی ارزیابی شد تا خطاهای احتمالی کاهش یابد، صحت اطلاعات بررسی شود و قابلیت اعتماد داده‌ها افزایش پیدا کند. در جریان این فرایند، بررسی و تطبیق آمار منتشرشده در کانال شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران با منابع دیگر نشان داد که بخشی از اطلاعات برای استفاده در این پژوهش کافی یا قابل تأیید نبود. به همین خاطر، اطلاعات موجود با آمار و گزارش‌های سایر ارگان‌ها و نهادها، به‌ویژه نهادهای حقوق بشری، تطبیق داده شد و پژوهش به یک منبع واحد متکی نماند. بر پایه این راستی‌آزمایی، بخشی از داده‌های اولیه در منبع اصلی ما، به‌ویژه درباره کودکان جان‌باخته، کنار گذاشته شد و داده‌های جدید و تأییدشده

جایگزین آن شد. با وجود محدودیت دسترسی به اطلاعات رسمی و دشواری‌های مستندسازی موارد نقض حقوق بشر در ایران، تلاش شده‌است با اتکا به راستی‌آزمایی چندمنبعی و حذف داده‌های تأییدنشده، تصویری تا حد امکان دقیق و مستند از وضعیت معلمان و دانش‌آموزان در بازه زمانی مورد بررسی ارائه شود. در عین حال، بخش مهمی از محدودیت‌های پژوهش به شرایط مستندسازی موارد نقض حقوق بازمی‌گردد. فضای امنیتی، ترس از پیامدهای شغلی، قضایی و امنیتی، و خودداری برخی افراد از رسانه‌ای کردن وضعیت خود می‌تواند موجب ثبت نشدن بخشی از موارد شود. از این رو، آمار ارائه‌شده در این پژوهش باید حداقل موارد قابل مستندسازی تلقی شود و نه تصویری کامل از ابعاد واقعی سرکوب معلمان. در نهایت، در تحلیل و تدوین توصیه‌ها تلاش شد یافته‌های کمی، نتایج راستی‌آزمایی و دیدگاه‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌های گروهی متمرکز در کنار یکدیگر قرار گیرند تا راهکارهای پیشنهادی تا حد امکان بر نقاط مشترک میان داده‌های پژوهش و تجربه فعالان صنفی استوار باشند.

۳. چارچوب تحلیلی

برای تحلیل یافته‌های این گزارش، سرکوب معلمان را نمی‌توان مجموعه‌ای از موارد منفرد و جدا از یکدیگر در نظر گرفت. آنچه در داده‌ها مشاهده می‌شود، شکل‌گیری یک شبکه چندلایه و به هم پیوسته از کنترل، فشار و سرکوب است که در سطوح مختلف امنیتی، قضایی، اداری و اجتماعی عمل می‌کند و در مقاطع مختلف، شدت و شکل آن تغییر می‌یابد.

این چارچوب بر این فرض استوار است که سرکوب الزاماً از برخوردهای عریان و مستقیم آغاز نمی‌شود. نظارت، کنترل، تهدید، محدودیت شغلی و اداری، احضار و پرونده‌سازی می‌توانند در مراحل مختلف، پیش و پس از برخوردهای مستقیم امنیتی و قضایی قرار گیرند. از این منظر، بازداشت یا صدور حکم را باید بخشی از فرآیندی گسترده‌تر دانست که هدف آن افزایش هزینه فعالیت، تضعیف ظرفیت سازمان‌یابی و محدود کردن امکان پیگیری مطالبات است. بر این اساس، چارچوب تحلیلی گزارش بر چند مفهوم اصلی استوار است:

۱. **سرکوب چندلایه:** هم‌زمانی و پیوند میان سازوکارهای امنیتی، قضایی، اداری و اجتماعی در اعمال فشار بر معلمان.
۲. **تداوم و فرسایشی بودن سرکوب:** امتداد فشار پس از پایان اعتراض، بازداشت یا محکومیت و تبدیل سرکوب مقطعی به فرآیندی مستمر.
۳. **افزایش هزینه فعالیت:** هدف قرار گرفتن آزادی، امنیت شغلی، معیشت، روابط اجتماعی و زندگی خانوادگی معلمان به منظور افزایش هزینه مطالبه‌گری.
۴. **کنترل و نظارت پیشینی:** نظارت بر رفتار و فعالیت معلمان در محیط آموزشی و استفاده از سازوکارهایی مانند گزینش، کنترل اداری و نظارت برای محدود کردن امکان فعالیت.
۵. **قضایی و اداری شدن سرکوب:** انتقال یا استمرار فشار امنیتی از طریق پرونده‌های قضایی و سازوکارهای اداری و تبدیل آن به فشارهایی با پیامدهای حقوقی، شغلی و معیشتی.
۶. **هدف‌گیری ظرفیت سازمان‌یابی:** تمرکز بیشتر فشار پس از فروکش کردن اعتراضات بر فعالان صنفی، چهره‌های شناخته‌شده و افرادی که توان سازمان‌دهی، اطلاع‌رسانی و استمرار کنش جمعی دارند.
۷. **جغرافیای نامتوازن سرکوب:** تفاوت در شکل و شدت موارد ثبت‌شده در مناطق مختلف و ضرورت تفکیک میان تفاوت واقعی در سرکوب و تفاوت در میزان مستندسازی.

۸. **سرکوب و مسئله مستندسازی:** ترس از پیامدهای امنیتی، شغلی و قضایی به عنوان عاملی برای عدم ثبت و انتشار موارد نقض حقوق و در نتیجه، ایجاد فاصله میان واقعیت سرکوب و داده‌های موجود.
۹. **تشکل صنفی فعال معلمان:** نهادی مستقل از حاکمیت و جریانات سیاسی است که مجمع عمومی برگزار کرده و دارای هیات مدیره منتخب است. این تشکل با اتکا به صندوق مالی پایدار و درون‌سازمانی، توانایی پشتیبانی از اعضا و پیشبرد مستمر مطالبات صنف را داراست.
۱۰. **فعال صنفی معلمان:** کسی گفته می‌شود که عضو یک تشکل مستقل صنفی است یا در منطقه خود به خاطر فعالیت‌های صنفی و پیگیری مطالبات معلمان شناخته شده است.
۱۱. **مورد نقض:** به یکی از اشکال سرکوب مانند قتل، حمله به تجمع، بازداشت، احضار، اخراج، کسر حقوق، تبعید، انفصال از خدمت، بازنشستگی اجباری و صدور احکام قضایی یا اداری گفته می‌شود که توسط قوه قضاییه، نهادهای امنیتی یا آموزش و پرورش به معلمان و فعالان صنفی تحمیل می‌گردد.
۱۲. **تشکل یابی و ظرفیت مقاومت جمعی:** نقش تشکل‌های صنفی در کاهش انزوای فردی، مستندسازی، حمایت حقوقی، پیوند دادن افراد و تبدیل موارد فردی نقض حقوق به مسئله‌ای جمعی.
۱۳. **جنسیت و سرکوب چندلایه:** تفاوت در شکل تجربه و پیامدهای سرکوب زنان معلم و پیوند میان فشارهای امنیتی، اداری، اجتماعی و خانوادگی.
۱۴. **فرسایش توان جمعی:** تأثیر انباشتی سرکوب بر توان معلمان برای سازمان‌یابی، مطالبه‌گری، اطلاع‌رسانی و استمرار فعالیت صنفی.
۱۵. **سرکوب به مثابه چرخه:** درهم‌تنیدگی مراحل نظارت، برخورد امنیتی، بازداشت، پیگرد قضایی، مجازات و فشار اداری به عنوان اجزای یک چرخه، نه رخدادهایی مستقل از یکدیگر.

۴. یافته‌های پژوهش

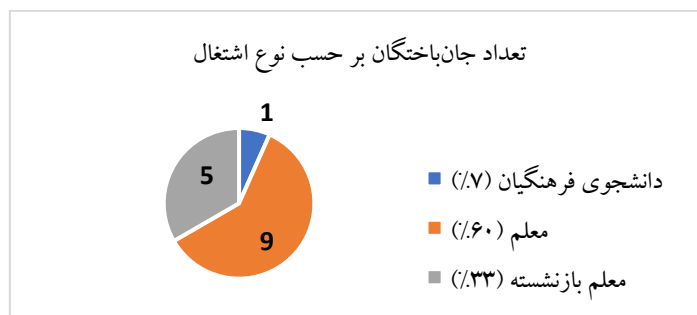
در این بخش می‌کوشیم وضعیت سرکوب معلمان را از حادثترین و عریان‌ترین اشکال تا مواردی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، بررسی کنیم. پس از جمع‌آوری و تحلیل موارد سرکوب، انواع نقض حقوق معلمان را در ۱۵ گروه تفکیک کردیم: ۱. جان‌باختن در اثر سرکوب اعتراضات. ۲. مجروح شدن در اثر سرکوب اعتراضات. ۳. بازداشت. ۴. صدور احضاریه قضایی. ۵. احضار توسط نهادهای امنیتی. ۶. برگزاری دادگاه. ۷. صدور حکم قضایی. ۸. پرونده‌سازی جدید. ۹. محرومیت در زندان. ۱۰. اعمال محدودیت‌های ارتباطی. ۱۱. اخراج از کار. ۱۲. انفصال از خدمت. ۱۳. بازنشستگی اجباری. ۱۴. کسر از حقوق و ۱۵. احضار به هیئت تخلفات اداری آموزش و پرورش.

شایان ذکر است که عدم شفافیت آمار تنها مربوط به کمبود امکانات مستندسازی در زمان اعتراضات و قطع شدن اینترنت نیست. حتی در زمان وصل بودن اینترنت نیز برخی معلمان بنا بر دلایل مختلف از رسانه‌ای کردن فشار امنیتی امتناع می‌کنند. محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان، معتقد است آمار و ارقامی که تاکنون از روند احضارها و پرونده‌سازی‌ها منتشر شده، تنها بخش کوچکی از واقعیت را نشان می‌دهد. او می‌گوید: «در بسیاری از شهرهای کوچک، بازداشت معلمان هرگز رسانه‌ای نمی‌شود و خانواده‌ها نیز به دلیل نگرانی از پیامدهای امنیتی سکوت می‌کنند.»^{۱۳} بنابراین عدم شفافیت و کمبود آمار امری چندوجهی است. در ادامه، آمار و توضیحات مربوط به هر کدام از این موارد بررسی می‌شود.

۴-۱ نگاهی به آمار معلمان جان‌باخته

بنا بر اطلاعات موجود، دست‌کم ۱۵ معلم از اول مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ به دست نیروهای امنیتی کشته شده‌اند. در بین جان‌باختگان، ۳ نفر زن و ۱۲ نفر دیگر مرد هستند. برای ثبت این اسامی در تاریخ، نام این ۱۵ معلم در اینجا آورده می‌شود: بیژن مصطفوی^{۱۴} از کرج، کرمانعلی اعلایی^{۱۵} از خمینی‌شهر، رضا کریمی‌فر^{۱۶} از چالوس، علیرضا انصاری‌فر^{۱۷} از مارلیک، کامران اکبری^{۱۸} از کرمانشاه، پارسا عباسپور^{۱۹} از کرج، امیر ستاری‌راد^{۲۰} از کرج، ماندانا گلستانی‌نژاد^{۲۱} از قشم، محمدحسین پورنخعی^{۲۲} از کرمان، فاطمه پورصادقی^{۲۳} از رشت، سونیا صالحی‌راد^{۲۴} از شیراز، بهرام اخلاقی^{۲۵} از هشتگرد، غلامحسین احدی^{۲۶} از کرمانشاه، سعید کیانی^{۲۷} از اصفهان و محسن شریف

کاظمی^{۲۸} از کرج، از جمله معلمان شاغل و بازنشسته‌ای بودند که در طول اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در اثر شلیک نیروهای امنیتی جان باختند.



نمودار ۱

همان‌طور که در نمودار ۱ قابل مشاهده است، ۹ تن از جان‌باختگان معلم شاغل، ۵ تن معلم بازنشسته، و یک تن دانشجوی دانشگاه فرهنگیان است. این نشان می‌دهد که شرکت در اعتراضات و در نتیجه، متحمل سرکوب شدن، مختص رده‌سنی‌های پایین‌تر نبوده و شامل حال تعداد قابل توجهی از بازنشستگان نیز شده است. جوان‌ترین جان‌باختگان، پارسا عباسپور، دانشجوی رشته دبیری دانشگاه فرهنگیان بود که ۲۴ سال داشت و مسن‌ترین آنان نیز، کرمعلی اعلایی، معلم بازنشسته، اهل خمینی‌شهر اصفهان بود که ۶۵ سال داشت. بنا بر آمار ثبت‌شده، همه معلمان در ۱۸ و ۱۹ دی کشته شده‌اند.



نمودار ۲

همان‌گونه که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود، از نظر پراکندگی جغرافیایی، استان البرز با مجموع ۵ نفر، بیشترین شمار قربانیان را در میان استان‌های کشور داشته است که شامل ۴ معلم جان‌باخته در کرج و یک نفر نیز در هشتگرد است. استان‌های کرمانشاه و اصفهان، هر یک با ۲ معلم جان‌باخته، در رتبه بعد قرار می‌گیرند. باقی استان‌ها که در نمودار قابل مشاهده‌اند، هر کدام شاهد جان باختن یک معلم بودند.

تعداد جان‌باختگان برحسب وجود یا عدم وجود تشکل صنفی فعال



نمودار ۳

طبق نمودار ۳ مشخص می‌شود که ۸ تن از جان‌باختگان در محدوده جغرافیایی ای کشته شده‌اند که در آن تشکل صنفی فعال وجود دارد؛ اما ۷ تن دیگر در مناطق فاقد تشکل صنفی فعال جان باخته‌اند.

۴-۲ نگاهی به آمار معلمان زخمی و مجروح

با توجه به فضای ترس و ارباب موجود، به‌ویژه پس از دوره اعتراضات سراسری و جنگ، آمار دقیقی از تعداد افراد زخمی وجود ندارد. در ایام اعتراضات، شاهد آن بودیم که نیروهای امنیتی حتی با افراد زخمی و بستری در بیمارستان نیز برخورد می‌کردند. طبق گزارش‌های منتشرشده، آنها کادر درمان را تهدید می‌کردند که معترضان را مداوا نکنند.^{۲۹} بنا بر گزارش‌های دیگر، نیروهای امنیتی نه تنها مانع درمان مجروحان می‌شدند، بلکه برخی از آنان را از بیمارستان نیز می‌ربودند.^{۳۰}

در زمان اعتراضات، این خبر که نباید مجروحان را به بیمارستان‌ها و به‌خصوص بیمارستان‌های دولتی برد، شدیداً بین مردم رواج داشت. به همین دلیل، ممکن است معلمانی در دوران اعتراضات مجروح شده باشند، اما به مراکز درمانی مراجعه نکرده باشند؛ در گفت‌وگو با برخی افراد مطلع، متوجه شدیم که تعدادی از معلمان در چنین شرایطی قرار داشته‌اند. ما معلمانی را یافتیم که از ناحیه پا، دست و شکم مورد اصابت گلوله جنگی و ساچمه‌ای قرار گرفته بودند، اما به بیمارستان مراجعه نکرده بودند.

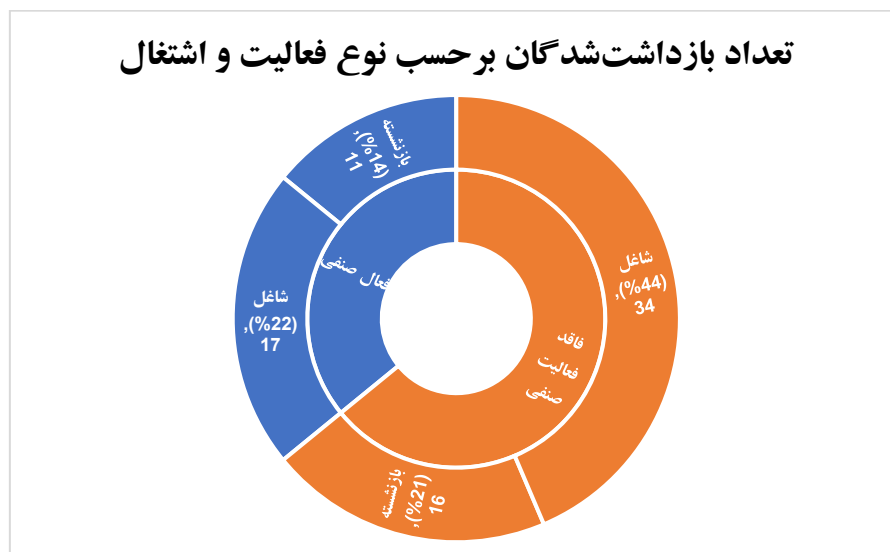
یکی از معلمان که از ناحیه دست مورد اصابت گلوله جنگی قرار گرفته بود، در مصاحبه‌ای به ما گفت «تیر خورده بودم. مردم کمک کردند و من را به خانه رساندند. نمی‌خواستم به بیمارستان بروم. هماهنگ کردیم و چند پزشک عمومی به خانه من آمدند. پزشک‌ها می‌گفتند وضعیت زخم وخیم است و باید بروم بیمارستان، اما شاهد این هم بوده‌اند که نیروهای امنیتی در بیمارستان‌های دولتی حضور دارند و حتی مراکز خصوصی را هم کنترل می‌کنند. برای همین با اینکه خون زیادی از من می‌رفت، ترجیح دادم از طریق پزشک آشنا اقدام کنم. پزشک متخصص

آمد و عمل جراحی را در خانه انجام داد؛ به‌خاطر اینکه عمل در خانه انجام شد، متأسفانه درمان خوب جلو نرفت و باعث مشکلاتی شد ولی در آن دوره مجبور بودم.^{۳۱}

تجربه این معلم در مصاحبه ما با کادر درمان نیز تصدیق می‌شود. یک پزشک به ما گفت که در دوره اعتراضات، مجروحان زیادی را در سنین مختلف ویزیت و معالجه کرده‌است. به گفته او، در بین مجروحانی که مراجعه کرده بودند، تعداد زیادی معلم و دانش‌آموز بوده‌اند. اما شدت سرکوب در بیمارستان‌ها به گونه‌ای بوده که بسیاری از مجروحان هویت واقعی خود را ثبت نمی‌کردند.^{۳۲}

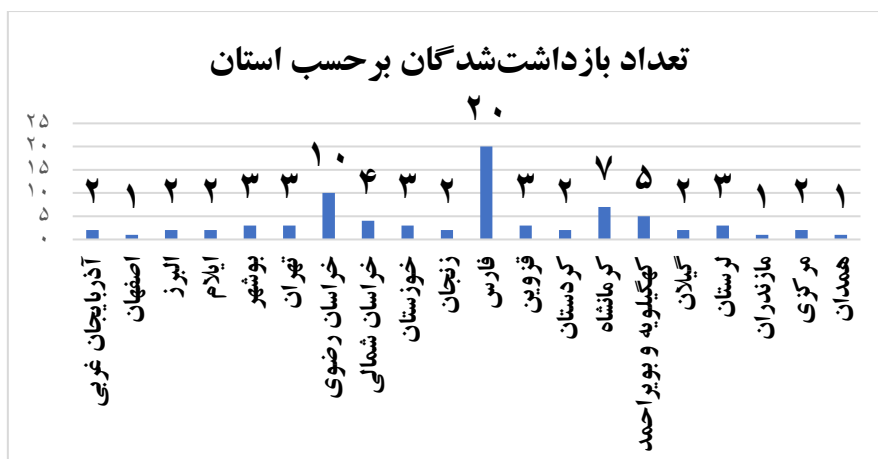
۴-۳ نگاهی به آمار معلمان بازداشت‌شده

طبق آمار موجود و ثبت شده در کانال و سایت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ۷۸ معلم شاغل و بازنشسته در سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ تا کنون بازداشت شده‌اند. برخی از آنان تنها چند ساعت در بازداشت نیروهای امنیتی بودند و سپس آزاد شدند. اما بیشتر معلمان، بازداشت‌های چندروزه و چندماهه را تجربه کردند؛ تعدادی نیز هنوز در بند هستند. از میان بازداشت‌شدگان، ۶۸ نفر مرد و ۱۰ نفر زن هستند.



نمودار ۴

همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود، ۵۱ نفر از بازداشت‌شدگان، معلم شاغل هستند و ۲۷ نفر معلم بازنشسته. از این تعداد ۲۸ نفر دارای سابقه فعالیت صنفی هستند و ۵۰ نفر دیگر، سابقه فعالیت صنفی ندارند. از میان فعالان صنفی، ۱۷ نفر معلم شاغل و ۱۱ نفر معلم بازنشسته هستند.



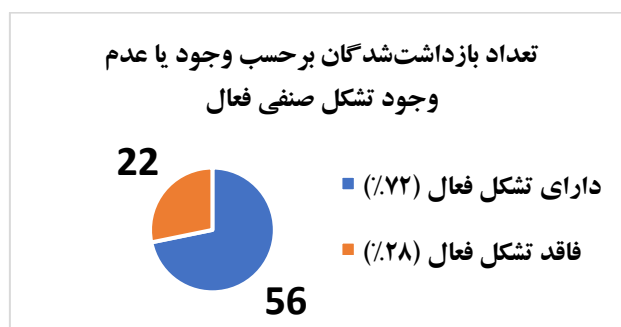
نمودار ۵

پراکندگی جغرافیایی، شاخص مهمی در بررسی بازداشت‌ها است. طبق نمودار ۵، در بازه زمانی مورد بررسی، معلمان مجموعاً در ۲۰ استان بازداشت شدند که شامل استان‌های آذربایجان غربی، اصفهان، البرز، ایلام، بوشهر، تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، فارس، قزوین، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی و همدان است. در ۱۱ استان دیگر یعنی اردبیل، آذربایجان شرقی، چهارمحال و بختیاری، گلستان، هرمزگان، کرمان، خراسان جنوبی، قم، سمنان، سیستان و بلوچستان و یزد، موردی از بازداشت ثبت نشده یا به دلایل امنیتی گزارش نشده است.

طبق نمودار، بیشترین تعداد بازداشت با ۲۰ نفر متعلق به استان فارس است. استان‌های خراسان رضوی با ۱۰ نفر، کرمانشاه با ۶ نفر، کهگیلویه و بویراحمد با ۵ نفر، و خراسان شمالی با ۴ نفر، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در سطح شهر نیز، شیراز با ۷ نفر و زرین‌دشت با ۵ نفر، بیشترین تعداد بازداشت را داشته‌اند. شهرهای قیروکارزین، نورآباد ممسنی و فریمان، هرکدام با ۳ بازداشت در رتبه بعدی قرار دارند. در هرکدام از شهرهای کرج، آبدانان، بوشهر، تهران، سبزوار، بجنورد، اهواز، طارم، داراب، تاکستان، سنقر و کرمانشاه نیز ۲ معلم بازداشت شده است. در باقی شهرها یعنی بوکان، میاندوآب، شهرضا، گناوه، ملارد، جغتای، خواف، سرخس، مشهد، نیشابور، آشنخانه، مانه، ایذه، قزوین، بیجار، سنندج، اسلام‌آباد غرب، پاوه، هرسین، چاروسا، چرام، دهدشت، گچساران، یاسوج، رشت، رودسر، ازنا، خرم‌آباد، نورآباد دلفان، بابل، اراک، جاورسیان و همدان نیز، یک معلم بازداشت شده است.

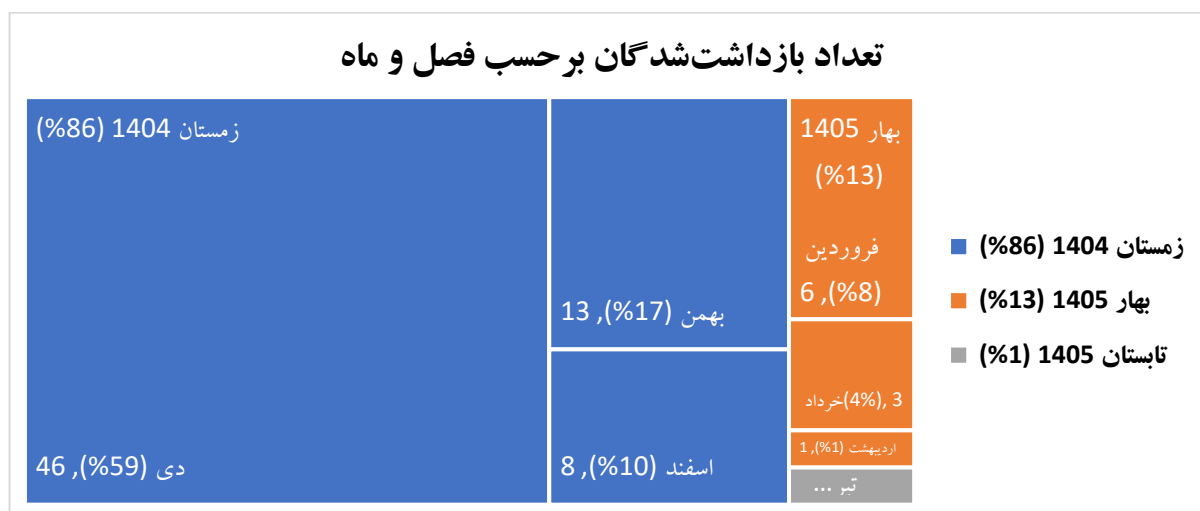
اسامی بازداشت‌شدگان به شرح زیر است: اصغر حاجب، خان عزیز اسماعیلی، منوچهر آقابیکگی، علی احمدی، یعقوب محمدی، مهناز حداد کاخکی، وحید قاسمی، بختیار رضوانی، مجتبی ایروی، علی شمایل، آرش نیکخو، محمدحسن داوودی، سینا کریمی مفرد، احمد علیزاده، رضا طاهری، عزت الله صادقی، مهدی نظری، عبدالله مومنی، محمود صدیقی پور، مسعود قبادی، جواد صفری، فاطمه صفری، جان محمد احمدی، یوسف امینی، صباح ولدبیکگی، زهرا عارفی مهر، حسین رمضانپور، محمود حیدریان، مسعود کیانی، بهزاد قوامی، فیروز بریزی، مهرداد فریبرز، امین بریزی، مسلم پرویزی، حسین خالقی، آهنگلی جهان‌دیده، رحمت الله خداوندی، هادی منفرد، حسن

جعفری، جعفر طاهری، شکرالله احمدی، محمدحسین نیرومند، ذاکر امینی، ابراهیم هژیریان، محمد کریم فاضلی، خانم دانا، کیومرث واعظی، عبدالله رضایی، عبدالرضا قندهاری، شروین حمیده، فاطمه زارعی، رضا شجاع مزرگی، علی حسن بهامین، محسن خدایی، امیر رحیمی، علی ایمانی مطلق، کوروش ستارنژاد، ابوالفضل رحیمی شاد، آرمان شاپوری، مستوره نریمانی، حمید رحمتی، فرهاد رحمانی، اسماعیل خدایاری، محسن شعبانی، فروزان یکتایی، جلیل شیردل، رضا مسلمی، آمنه بیرقداری، آریا نورانی، آزاده سالکی، رضا گرامی، روح الله محسنی، عباس باقری، محمد علی زحمتکش، سیامک صادقی چهرازی، علیرضا شایگان (علی آبادی) و رضا امانی فر.



نمودار ۶

نمودار ۶ نشان می دهد که ۲۲ نفر از معلمان (۲۸٪) در مناطق فاقد تشکل صنفی فعال بازداشت شده اند. در مقابل، ۵۶ معلم دیگر (۷۲٪) در مناطقی بوده اند که در آن ها تشکل صنفی فعال موجود است.



نمودار ۷

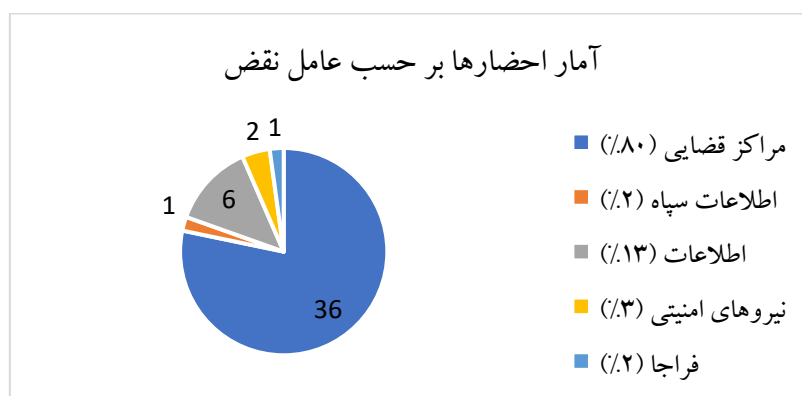
نمودار ۷ نشان می دهد که بیشترین بازداشت (۸۵٪) متعلق به زمستان ۱۴۰۴ و در ارتباط با اعتراضات دی ماه است. البته بازداشت های مربوط به اعتراضات سراسری تنها مختص دی ماه نیستند؛ زیرا در عنوان اتهام بازداشت هایی که در ماه های بعد صورت گرفته نیز «شرکت در اعتراضات» به چشم می خورد. در دی ماه، ۳۴ تن از معلمان به خاطر شرکت در اعتراضات، ۷ تن به خاطر شرکت در تجمعات صنفی، ۲ تن به اتهام تبلیغ علیه نظام و ۳ تن با

اتهام‌های نامعلوم بازداشت شدند. تعداد بازداشت‌شدگان با اتهام «شرکت در اعتراضات» در ماه‌های بعد به این ترتیب است: ۵ نفر در بهمن، ۲ نفر در اسفند و ۲ نفر نیز در فروردین.

۴-۴ نگاهی به آمار معلمان احضار شده توسط نهادهای قضایی و امنیتی

از مهر ۱۴۰۴ تا ۲۵ مرداد امسال، ۴۶ احضار صورت گرفته است که ۳۶ موردش توسط نهادهای قضایی و عمدتاً از سوی دادگاه انقلاب بوده است و نقش پررنگ این نهاد را در سرکوب معلمان نشان می‌دهد. از این تعداد تنها ۴ مورد رسانه‌ای شده است و بقیه معلمان به دلایل مختلف نخواستند احضاریه‌شان حتی در کانال شورای هماهنگی منتشر گردد. بنا بر گفته یکی از معلمان، در استان فارس برای ۲۰ معلم به اتهام فعالیت در فضای مجازی احضاریه قضایی صادر شده است.^{۳۳} این احضارها محدود به استان فارس نیست. در استان مازندران نیز ۵ نفر از معلمان در دوران جنگ ۴۰ روزه به دادگاه احضار شدند.^{۳۴} یکی از فعالان صنفی استان می‌گوید: «برای ۵ تن از فعالان صنفی، با صدور احضاریه، پرونده قضایی جدید گشوده شد و آنان در اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۵ به دادگاه احضار شدند.»^{۳۵}

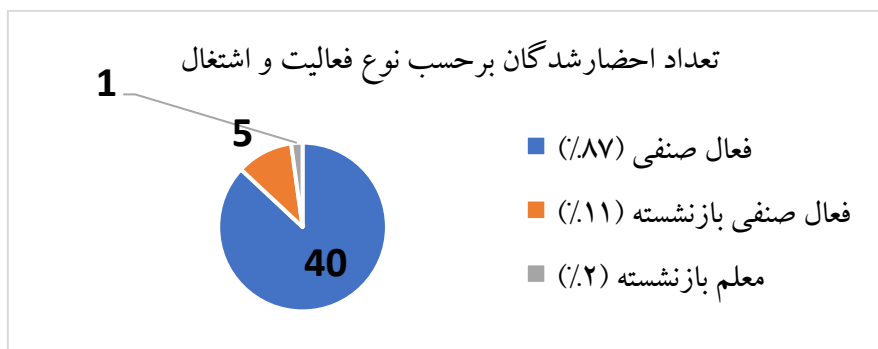
مشخصات دقیقی از افراد احضار شده در دست نیست؛ بنابراین، نمی‌شود به صورت دقیق تعداد افراد را برحسب جنسیت مشخص نمود اما دست کم، ۱۵ مرد و ۳ زن در بین معلمان احضار شده دیده می‌شود و جنسیت ۲۸ نفر دیگر مشخص نیست.



نمودار ۸

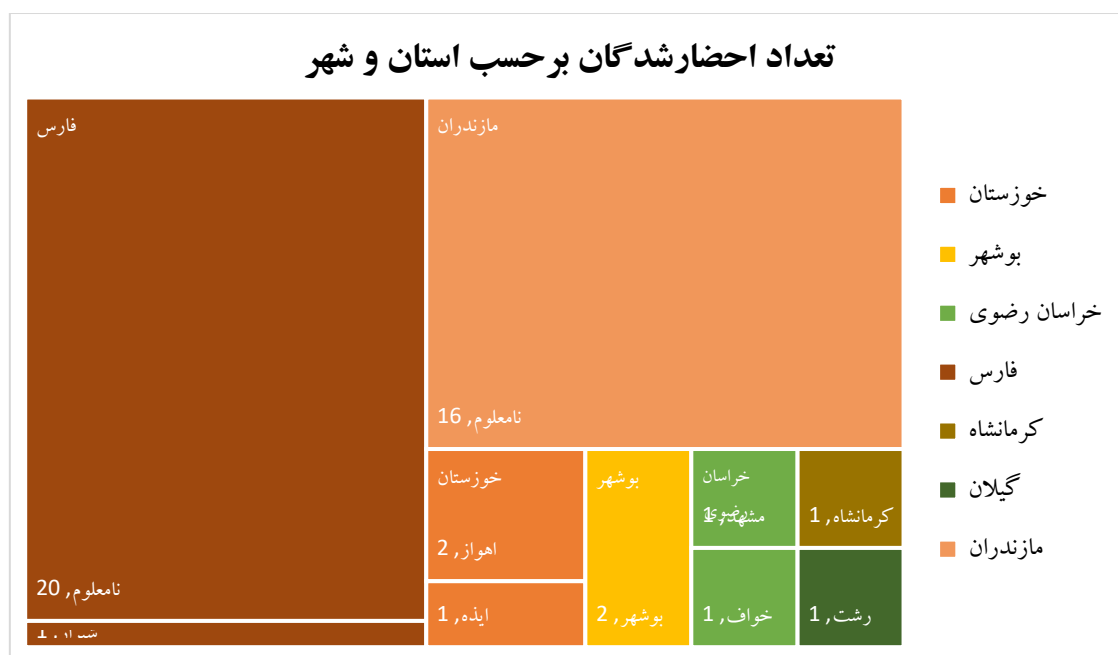
بر اساس داده‌های موجود، ۳۶ مورد از مجموع ۴۶ احضار (۷۸٪) توسط نهادهای قضایی صورت گرفته است و این نهادها با فاصله‌ای چشمگیر بیشترین سهم را در احضار معلمان داشته‌اند. بقیه معلمان توسط نهادهای امنیتی احضار شده‌اند. همان‌طور که در نمودار ۸ مشاهده می‌شود، در مجموع ۱۰ معلم و فعال صنفی توسط نهادهای امنیتی

احضار شده‌اند. وزارت اطلاعات عهده‌دار ۶ احضار است، نیروهای امنیتی ۲ معلم را احضار کرده، و فراجا و اطلاعات سپاه نیز هر کدام یک معلم را احضار کرده‌اند.



نمودار ۹

همان‌طور که در نمودار ۹ می‌بینیم، ۹۸ درصد احضارها علیه فعالان صنفی صورت گرفته‌است. از بین ۴۶ معلم احضار شده، ۴۰ نفر فعال صنفی شاغل، ۵ نفر فعال صنفی بازنشسته و یک نفر معلم بازنشسته است.



نمودار ۱۰

طبق نمودار ۱۰، بیشترین احضارها با ۲۱ نفر مربوط به استان فارس بوده‌است؛ پراکندگی احضارها در شهرهای مختلف این استان نامعلوم است. در درجه بعد، استان مازندران است که ۱۶ معلم در آن به نهادهای قضایی و امنیتی احضار شده‌اند، اما اطلاعی از جزئیات احضارهای شهرهای مختلف این استان در دست نیست. در هر کدام از استان‌های بوشهر، خوزستان، خراسان رضوی و گیلان نیز ۲ معلم احضار شده‌است؛ ۲ نفر در شهر بوشهر، و شهرهای ایذه، اهواز، لنگرود، رشت، مشهد و خواف نیز هر کدام ۱ معلم احضار شده داشتند. در استان کرمانشاه نیز یک معلم احضار شد.

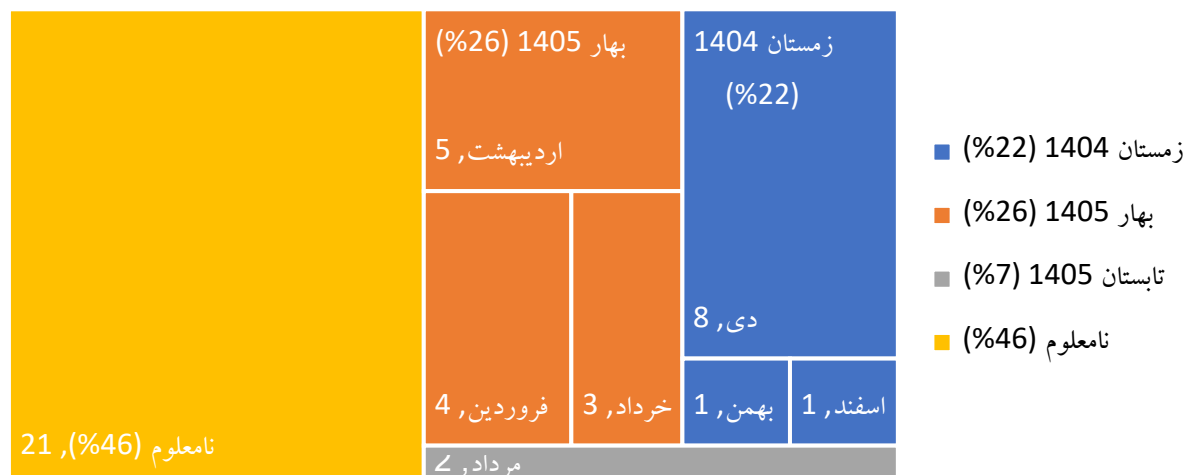
تعداد احضارشدگان بر حسب وجود یا عدم وجود تشکل صنفی فعال



نمودار ۱۱

در نمودار ۱۱ مشاهده می شود که ۴۵ نفر از احضار شدگان (۹۸٪) در مناطقی هستند که در آن تشکل صنفی فعال وجود دارد و یک معلم در مشهد احضار شده که فاقد تشکل صنفی فعال است.

آمار بازداشت ها بر حسب فصل و ماه



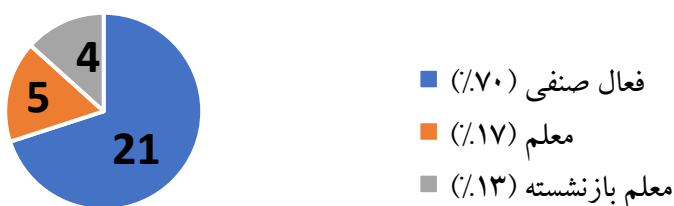
نمودار ۱۲

طبق نمودار ۱۲، در این بازه زمانی، از مجموع ۴۶ مورد احضار ثبت شده، زمان احضار ۲۱ مورد (۴۶٪) عموماً در استان فارس، نامعلوم بوده است. از مواردی که زمان آن ها مشخص است، بیشترین احضار با ۱۰ مورد (۲۲٪) در زمستان ۱۴۰۴ رخ داده است؛ پس از آن، بهار ۱۴۰۵ با ۱۲ مورد (۲۶٪) قرار دارد. در میان ماه های این فصل، اردیبهشت با ۵ مورد بیشترین میزان احضار را داشته است و پس از آن فروردین با ۴ مورد و خرداد با ۳ مورد قرار دارند. در تابستان ۱۴۰۵ نیز ۳ مورد احضار ثبت شده که همگی در مردادماه رخ داده اند و معادل ۷٪ کل موارد هستند؛ در تیرماه موردی ثبت نشده است. در زمستان نیز دی ماه با ۸ مورد، در مقایسه با بهمن و اسفند که هر کدام یک احضار داشته اند، سهم قابل توجهی از احضارهای ثبت شده دارد. با این حال، بالا بودن سهم موارد با تاریخ نامعلوم، امکان ترسیم دقیق روند زمانی احضارها را محدود می کند.

۴-۵ نگاهی به آمار برگزاری دادگاه و صدور حکم قضایی

در بازه زمانی مورد بررسی، پس از احضار و بازداشت معلمان و فعالان صنفی، حکم تبعید ایرج توبه‌ای‌ها پس از پایان دوران حبس وی به اجرا درآمده است.^{۳۶} همچنین برای دست کم ۴ معلم جلسات بازپرسی و دادگاه برگزار شده که این پرونده‌ها از جمله جلسه بازپرسی عبدالله رضایی^{۳۷}، همچنان در مرحله بازپرسی قرار دارند و هنوز حکمی برای آن‌ها صادر نشده است. علاوه بر این، در این بازه زمانی مراجع قضایی در مجموع برای ۳۰ معلم و فعال صنفی احکام قضایی صادر کرده‌اند که برخی از این احکام در مرحله بدوی بوده و برخی دیگر در مرحله تجدیدنظر تایید و قطعی شده‌اند. از میان معلمان احضار شده، ۱۱ نفر زن و ۱۹ نفر مرد هستند. احکام صادر شده شامل حبس تعزیری، جزای نقدی و مجازات‌های تکمیلی است، اما سنگین‌ترین حکم، تأیید حکم ۲ بار اعدام برای علیرضا مرداسی از سوی دادگاه انقلاب اهواز است.^{۳۸}

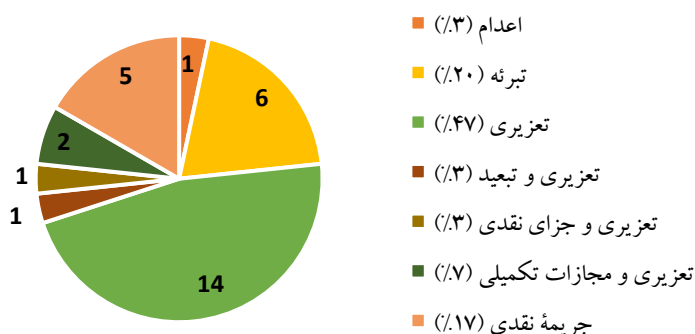
تعداد صدور حکم بر حسب حوزه فعالیت



نمودار ۱۳

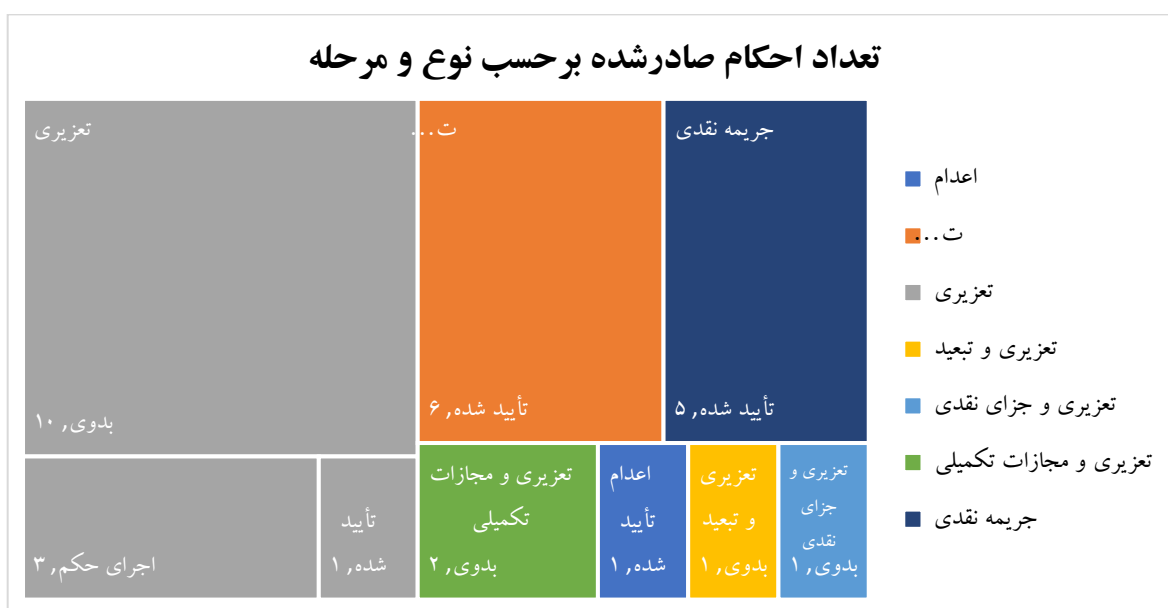
طبق نمودار ۱۳، از میان کسانی که با احکام قضایی روبه‌رو شده‌اند، ۲۱ نفر فعال صنفی شاغل هستند. ۹ معلم دیگر دارای سابقه فعالیت صنفی نیستند، اما به خاطر سایر فعالیت‌ها محاکمه شده‌اند. از این تعداد، ۴ نفر معلم بازنشسته و ۵ نفر شاغل هستند.

انواع احکام صادر شده



نمودار ۱۴

طبق نمودار ۱۴، دامنه احکام صادر شده از حکم اعدام تا جریمه نقدی متغیر است. طبق نمودار زیر، علیرضا مرداسی به ۲ بار اعدام و یک سال حبس محکوم شده است که با توجه به تأیید حکم، در معرض خطر اجرا قرار دارد. ۱۸ نفر از معلمان با حکم تعزیری رو به رو شده اند. از این تعداد، ۱۴ نفر از معلمان با نام های طیبه نظری^{۳۹}، محمدرضا بهزادپور^{۴۰}، حسین رشیدی^{۴۱}، مجید نادری^{۴۲}، مهدی فتحی^{۴۳}، آریا نورانی^{۴۴}، هادی جلالی^{۴۵}، آزاده سالکی^{۴۶}، شکرالله احمدی^{۴۷}، بهرام یعقوبی^{۴۸}، کوکب بداغی^{۴۹}، ایمان شهوندی^{۵۰}، فاطمه صفری^{۵۱} و رضا مسلمی^{۵۲} فقط با حکم تعزیری رو به رو شدند. علاوه بر حبس تعزیری، امیر رحیمی^{۵۳} با حکم تبعید به مدت ۲ سال، ژاله روحزاد^{۵۴} و احمد علی زاده^{۵۵} با مجازات تکمیلی، و جواد صفری^{۵۶} با جریمه نقدی رو به رو هستند. در مجموع، برای معلمان ۴۰ سال و یک ماه و شانزده روز حبس صادر شده است. برای ۵ معلم به نام های شهناز رضایی شریف آبادی^{۵۷}، زهرا عزیزی^{۵۸}، لیلا افشار^{۵۹}، میترا نیک پور^{۶۰} و فاطمه یزدانی^{۶۱}، فقط حکم جریمه نقدی صادر شده است و در مجموع، معلمان به ۳۸۲ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده اند. در این میان، به علت ثابت نشدن اتهامات، ۶ معلم توسط دادگاه تبرئه شده و قرار منع تعقیب گرفته اند.^{۶۲} دامنه سرکوب و احکام تنبیهی حاکمیت، نه تنها معلمان داخل کشور، بلکه فعالان صنفی مهاجرت کرده را نیز هدف قرار داده است. معلمانی که پیش از خروج از کشور، دوران بازداشت موقت خود را سپری کرده بودند، اکنون با احکام جدیدی مبنی بر ضبط وثیقه هایشان مواجه شده اند. در یک نمونه آشکار، وثیقه های تودیع شده برای اسکندر (سوران) لطفی، شعبان محمدی و مسعود نیکخواه، که مبلغ هر کدام ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بود، مجموعاً به میزان ۷۵ میلیارد ریال با دستور دادگاه انقلاب به سود حکومت مصادره شده است.^{۶۳}



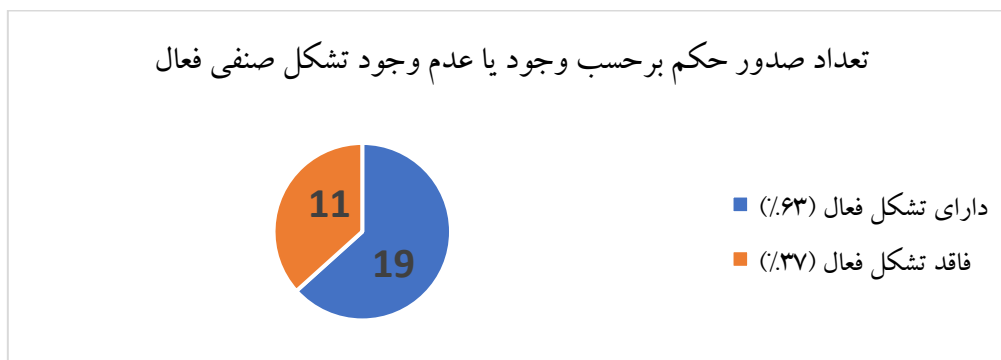
همان‌طور که در نمودار ۱۵ مشاهده می‌شود، از میان احکام صادرشده، ۱۳ حکم به تایید نهایی رسیده‌است، ۳ حکم در مرحله اجرا قرار دارد و ۱۴ حکم صادرشده در مرحله بدوی بوده و قابل اعتراض و پیگیری است.



نمودار ۱۶

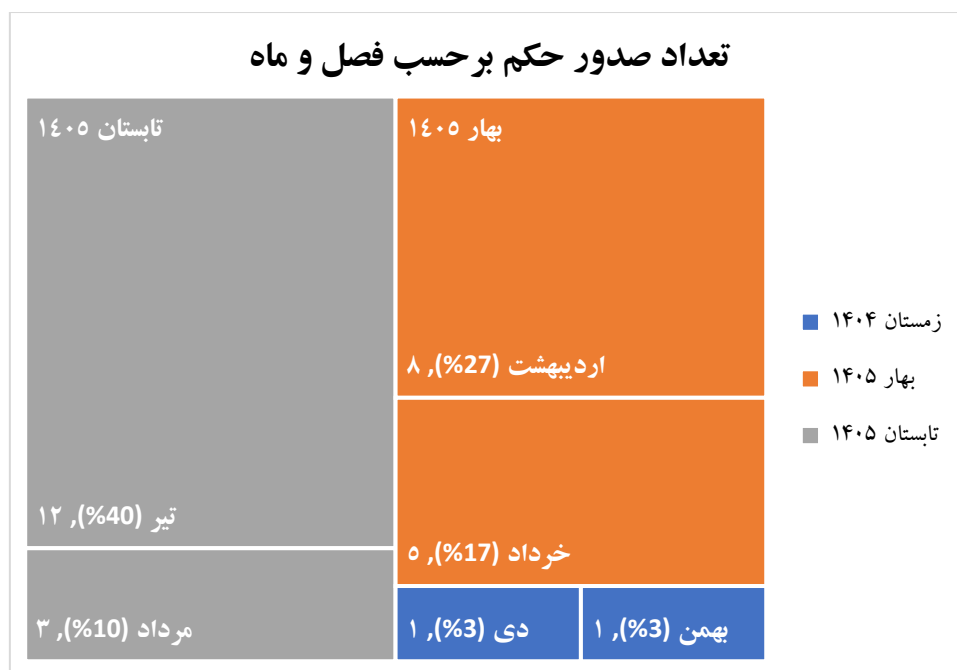
طبق نمودار ۱۶، پراکندگی احکام صادرشده، بدون در نظر گرفتن اتهام، نوع و مرحله حکم، به شرح زیر است:

استان‌های فارس و کرمان با ۹ مورد در رتبه اول قرار دارند؛ استان‌های خوزستان، خراسان رضوی و زنجان هر کدام با ۲ مورد در رتبه دوم قرار گرفته‌اند؛ و سایر استان‌های آذربایجان شرقی، ایلام، تهران، خراسان شمالی، لرستان و همدان هر کدام یک مورد صدور حکم داشته‌اند. همچنین، شهر کرمان با ۹ مورد، شیراز با ۷ مورد و طارم با ۲ مورد بیشترین فراوانی صدور حکم را داشته‌اند.



نمودار ۱۷

براساس نمودار ۱۷، ۱۹ پرونده در مناطق دارای تشکل صنفی فعال منجر به صدور حکم شده‌است و در ۱۱ مورد دیگر، معلمان محکوم‌شده در مناطق فاقد تشکل صنفی فعال زندگی می‌کنند.



نمودار ۱۸

براساس نمودار ۱۸، احکام بسیاری از معلمان که در زمستان ۱۴۰۴ بازداشت شده‌اند، در سال ۱۴۰۵ صادر شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۵۰ درصد احکام در تابستان ۱۴۰۵، ۴۴ درصد در بهار ۱۴۰۵ و ۶ درصد هم در زمستان ۱۴۰۴ صادر شده‌است؛ یعنی پس از احضار و دستگیری که بیشتر در زمستان ۱۴۰۴ رخ داده‌است، سیستم قضایی و امنیتی به صورت مستمر و سیستماتیک در پی صدور و اجرای احکام بوده‌است و این روند، تا زمان تنظیم گزارش ادامه داشته‌است.

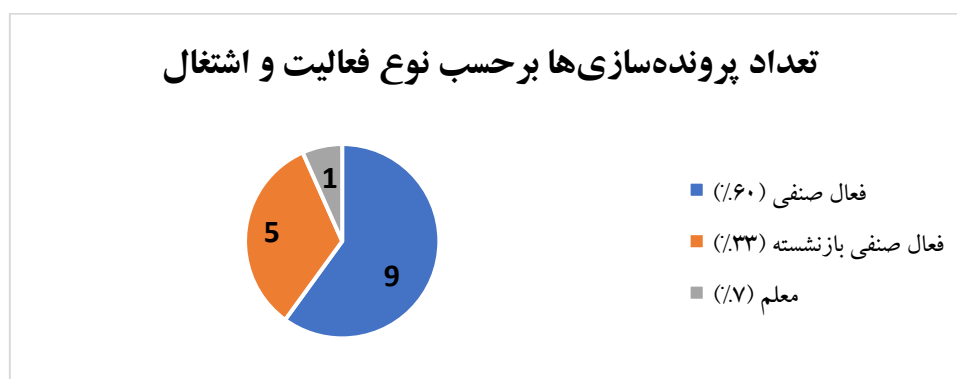
۴-۶ نگاهی بر پرونده‌سازی‌های جدید

در بازه مورد مطالعه، ۱۵ معلم و فعال صنفی با یورش به منازل جهت تشکیل پرونده یا افزودن اتهام جدید به پرونده‌های قضایی خود مواجه شدند. این موارد عمدتاً از سوی نهادهای امنیتی و قضایی و با استناد به اتهام‌های مرتبط با فعالیت‌های صنفی، مدنی و سیاسی صورت گرفته‌است. از میان ۱۵ فرد شناسایی‌شده، ۹ نفر مرد، یک نفر زن و جنسیت ۵ نفر نامعلوم است.

در تهران، ماموران امنیتی با یورش به منازل ۳ فعال صنفی به نام‌های محمد حبیبی، پروین سلیمی و مسعود زینال زاده، با ضبط وسایل الکترونیکی و سایر اموال، برای آنان پرونده‌های جدید تشکیل دادند.^{۶۴} در الیگودرز نیروهای

امنیتی به شیوه مشابه وسایل الکترونیکی مجتبی گودرزی را ضبط کردند.^{۶۵} در گیلان نیز محمود بهشتی لنگرودی پس از یورش ماموران امنیتی به منزلش و تفتیش و ضبط وسایل ارتباطی، با پرونده سازی مواجه شد.^{۶۶} در اصفهان، حمید رحمتی با اتهام «اغوا یا تحریک مردم به جنگ و کشتار به قصد برهم زدن امنیت کشور» با پرونده ای جدید روبه رو شد.^{۶۷} در همدان نیز در جلسه دادگاه، اتهام جدید «تشکیل گروه» به پرونده رضا مسلمی اضافه گشت.^{۶۸} در ایلام، جلال فرامرزی پس از انتشار ویدیوی اعتراضی، به اتهام دعوت به اعتصاب تحت تعقیب قرار گرفت و پس از امتناع از ضبط ویدیوی اعتراف اجباری و دادن تعهد، علیه او پرونده قضایی تشکیل دادند و وسایل الکترونیکی اش را نیز بدون مجوز قانونی توقیف کردند.^{۶۹} همچنین، بر اساس گفت و گو با یکی از فعالان صنفی در مازندران، برای ۵ فعال صنفی ابلاغیه صادر شده و پرونده های جدیدی در مراجع قضایی گشوده شده است.^{۷۰}

پرونده سازی دامن معلمان و فعالان صنفی زندانی را نیز گرفته است. در خراسان رضوی، هاشم خواستار، از سوی حفاظت زندان و با اتهام ابراز شادی از سقوط بشار اسد با پرونده ای تازه مواجه شد.^{۷۱} در البرز نیز برای مسعود فرهیخته، با اتهام تبلیغ علیه نظام پرونده جدیدی در دادگاه انقلاب کرج گشوده شد.^{۷۲}



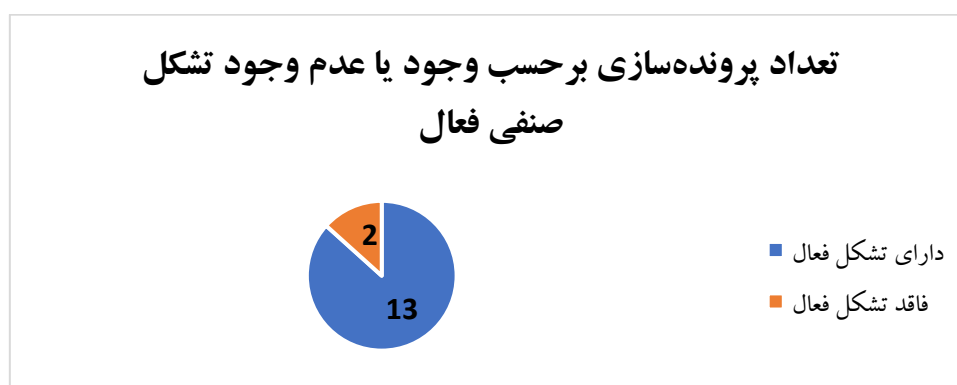
نمودار ۱۹

طبق نمودار ۱۹، از مجموع ۱۵ مورد نقض ثبت شده، ۹ نفر (۶۰٪) فعال صنفی، ۵ نفر (۳۳٪) فعال صنفی بازنشسته و یک نفر (۷٪) معلم شاغل هستند. این توزیع نشان می دهد که پرونده سازی های جدید محدود به معلمان شاغل نبوده و فعالان صنفی بازنشسته نیز سهم قابل توجهی از افراد هدف را تشکیل داده اند. همچنین، حضور ۵ فعال صنفی در یک مورد پرونده سازی در مازندران نشان می دهد که در برخی موارد، فشار قضایی متوجه یک فرد منفرد نبوده و می تواند به شکل هم زمان چندین عضو یک تشکل صنفی را در بر بگیرد. مجموعه این موارد نشان می دهد که پرونده سازی جدید علیه معلمان و فعالان صنفی، هم افراد شاغل و بازنشسته و هم فعالان صنفی زندانی را شامل شده است. همچنین، در این روند تنها نهادهای امنیتی و قضایی دخیل نبوده اند و حفاظت زندان نیز در دست کم یک مورد عامل تشکیل پرونده جدید بوده است.



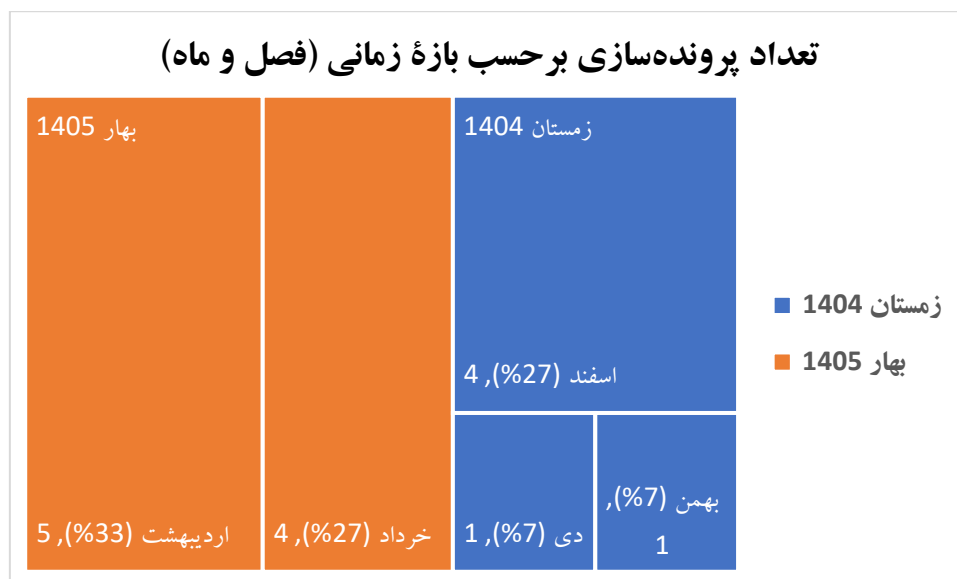
نمودار ۲۰

بر اساس نمودار ۲۰، پرونده‌سازی‌های جدید در ۹ استان گزارش شده‌است: تهران، ایلام، خراسان رضوی، گیلان، اصفهان، البرز، لرستان، مازندران و همدان. بیشترین تعداد افراد درگیر در پرونده‌سازی مربوط به استان مازندران با ۵ نفر است که بر اساس گفت‌وگو با یکی از فعالان صنفی استان گزارش شده‌اند. پس از آن، استان تهران با ۳ نفر قرار دارد. در هر کدام از استان‌های ایلام، خراسان رضوی، گیلان، اصفهان، البرز، لرستان و همدان نیز یک نفر ثبت شده‌است. در سطح شهر، موارد ثبت‌شده شامل تهران، اندیشه، ایلام، مشهد، لنگرود، شهرضا، کرج و الیگودرز است. در یک مورد، محل دقیق وقوع پرونده‌سازی نامعلوم است.



نمودار ۲۱

طبق نمودار ۲۱، ۱۳ نفر از معلمان که علیه آنان پرونده‌سازی جدید انجام گرفته‌است، در مناطق دارای شکل صنفی فعال هستند و ۲ نفر دیگر نیز در استان‌های فاقد شکل صنفی فعال زندگی می‌کنند.



نمودار ۲۲

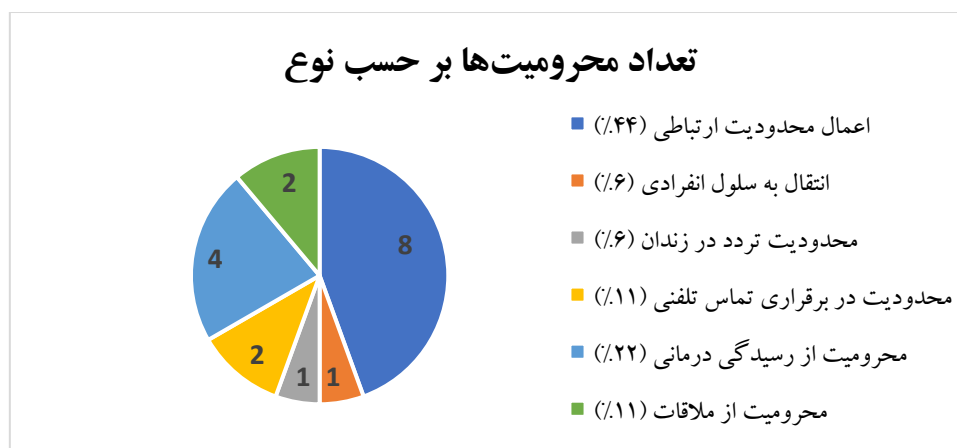
در نمودار ۲۲ قابل مشاهده است که از مجموع ۱۵ فردی که با پرونده‌سازی جدید مواجه شده‌اند، ۶ نفر (۴۰٪) در زمستان ۱۴۰۴ و ۹ نفر (۶۰٪) در بهار ۱۴۰۵ در داده‌ها ثبت شده‌اند. در زمستان، یک مورد در دی‌ماه، یک مورد در بهمن‌ماه و ۴ مورد در اسفندماه ثبت شده‌است. در بهار نیز ۵ نفر در اردیبهشت و ۴ نفر در خرداد با پرونده‌سازی جدید مواجه شده‌اند؛ در فروردین موردی ثبت نشده‌است. در میان ماه‌های این بازه، اردیبهشت ۱۴۰۵ با ۵ نفر بیشترین تعداد افراد درگیر در پرونده‌سازی را داشته‌است. پس از آن، اسفند ۱۴۰۴ و خرداد ۱۴۰۵ هر کدام با ۴ نفر قرار دارند. دی و بهمن نیز هر کدام با یک نفر، معادل حدود ۷ درصد کل افراد را شامل می‌شوند.

۴-۷ نگاهی بر اعمال محرومیت‌ها

اعمال محرومیت‌ها بر روند زندگی روزمره معلمان جلوه‌ای دیگر از سرکوب در جمهوری اسلامی است. در این گزارش مجموعاً ۱۸ مورد محرومیت را که بر ۳ زن و ۱۵ مرد اعمال شد، مستند کردیم. در یک نمونه، نهادهای امنیتی با حمایت قوه قضائیه، سیم‌کارت تلفن ۸ تن از فعالان صنفی کرمانشاه را در خرداد ۱۴۰۵ بدون هیچ توضیح و حکم قضایی قطع کردند.^{۷۳}

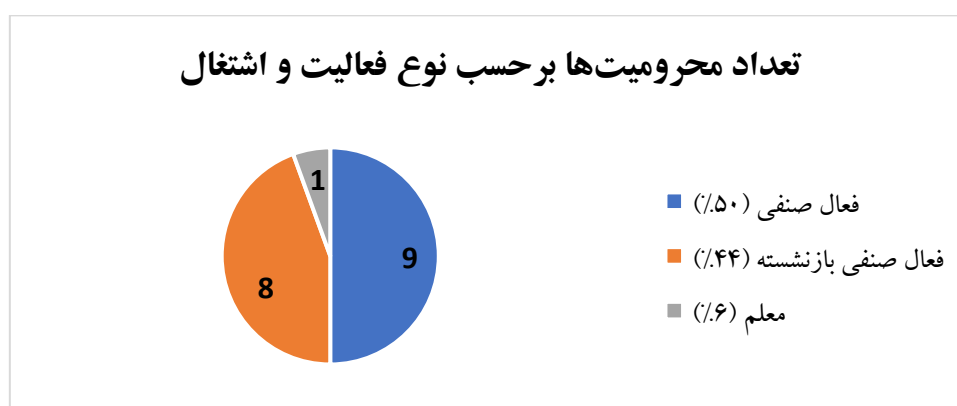
محرومیت‌ها در زندان هم در جریان است؛ در آذربایجان غربی، محمد حسن داودی، فعال صنفی بازنشسته از سوی مسئولان زندان ارومیه به مدت یک ماه از حق تماس تلفنی و ملاقات با خانواده محروم شد.^{۷۴} همچنین هاشم خواستار^{۷۵} در زندان وکیل آباد مشهد و مسعود فرهیخته^{۷۶} در زندان مرکزی کرج نیز در زندان بارها از ملاقات، تماس تلفنی با خانواده و ارتباط با سایر زندانیان، محروم شده‌اند؛ مسعود فرهیخته بارها به زندان انفرادی منتقل

شده، این زندانی به همراه رضا امانی فر^{۷۷} در زندان بوشهر و ابوالفضل خوران در زندان مرکزی اراک از رسیدگی درمانی محروم شدند.^{۷۸} این اقدامات که بدون ارائه هیچ گونه توضیح یا دلیل انجام می شود، ابزاری است برای اعمال فشار مضاعف علیه معلمان زندانی.



نمودار ۲۳

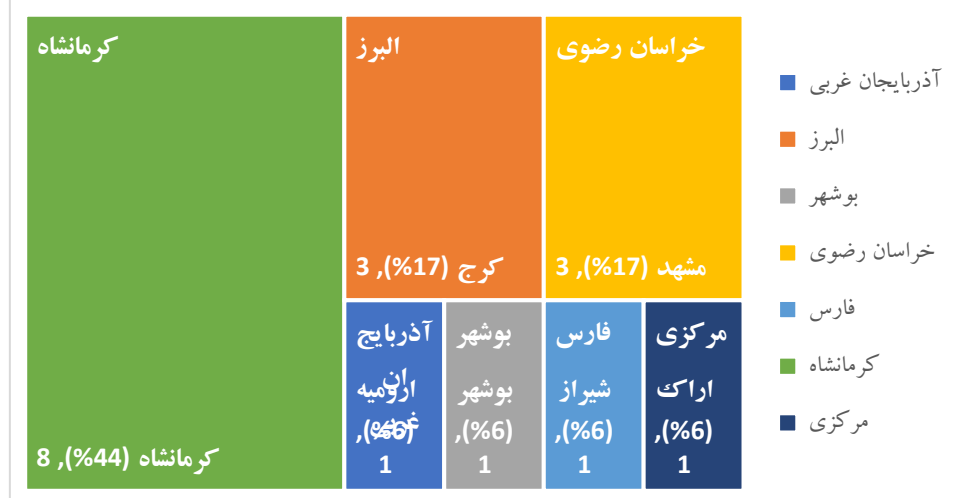
طبق نمودار ۲۳، مجموعاً ۱۸ مورد محدودیت و محرومیت ثبت شده است. بیشترین مورد مربوط به اعمال محدودیت ارتباطی با ۸ مورد (۴۴٪) و پس از آن محرومیت از رسیدگی درمانی با ۴ مورد (۲۲٪) است. همچنین محدودیت تماس تلفنی و محرومیت از ملاقات هر کدام ۲ مورد (۱۱٪) را شامل می شوند. انتقال به سلول انفرادی و محدودیت تردد در زندان نیز هر کدام یک مورد (۶٪) ثبت شده اند.



نمودار ۲۴

در نمودار ۲۴ مشاهده می شود که از میان کسانی که با محرومیت مواجه شده اند، ۹ نفر فعال صنفی شاغل، ۸ نفر فعال صنفی بازنشسته و یک نفر معلم شاغل است.

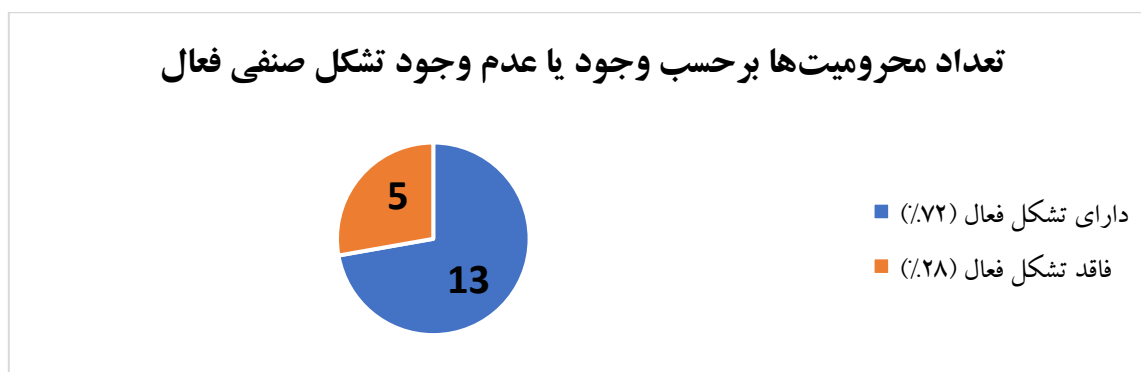
تعداد اعمال محرومیت بر حسب استان و شهر



نمودار ۲۵

همان‌طور که در نمودار ۲۵ مشاهده می‌شود، بدون در نظر گرفتن نوع محرومیت، بیشترین تعداد با ۸ مورد مربوط به استان کرمانشاه است؛ استان‌های خراسان رضوی و البرز، هر یک با ۳ مورد در رتبه بعدی قرار دارند و یک مورد نقض نیز در هر یک از استان‌های مرکزی، فارس، بوشهر و آذربایجان غربی دیده می‌شود.

تعداد محرومیت‌ها بر حسب وجود یا عدم وجود شکل صنفی فعال



نمودار ۲۶

طبق نمودار ۲۶، ۱۳ مورد نقض حقوق از طریق اعمال محرومیت در استان‌هایی رخ داده است که در آنجا شکل صنفی فعال وجود دارد و در ۵ مورد دیگر، شکل صنفی فعال وجود ندارد.

۴-۸ سرکوب توسط وزارت آموزش و پرورش

گزارش‌های منتشر شده از سوی تشکلهای صنفی و همچنین داده‌های گردآوری شده در این گزارش نشان می‌دهد که برخورد با معلمان تنها به احضارهای امنیتی، تعقیب قضایی و صدور احکام کیفری محدود نبوده، بلکه از طریق سازوکارهای اداری نیز پیگیری شده است. احضار به هیئت‌های تخلفات اداری، صدور احکامی مانند انفصال و

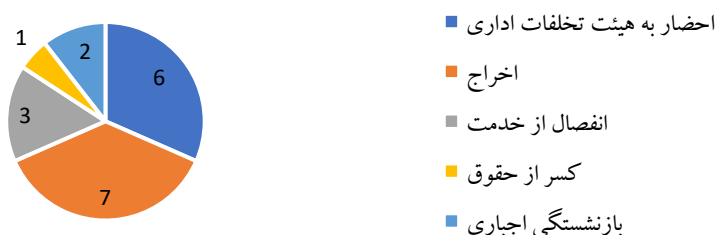
اخراج و بازنشستگی اجباری، کسر از حقوق و استفاده از هسته‌های گزینش، مجموعه‌ای از ابزارهایی هستند که در کنار سازوکارهای امنیتی و قضایی برای محدود کردن فعالیت‌های صنفی معلمان به کار گرفته شده‌اند. آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی همواره بازوی اجرایی سرکوب معلمان و دانش‌آموزان بوده‌است.

ضمیمه دوم گزارش سایت داوطلب^{۷۹} که در کانال شورای هماهنگی بازنشر شده‌است، اقدامات تنبیهی آموزش و پرورش را برمی‌شمارد و در جدول زمانی از مهر ۱۴۰۲ تا مهر ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که آموزش و پرورش در نقش بازوی اجرایی سرکوب نهادهای امنیتی عمل کرده‌است؛ تا جایی که در این بازه فقط در استان کردستان ۲۸ مورد اقدام انضباطی از اخراج و تعلیق و انفصال تا تنزل رتبه ثبت شده‌است.^{۸۰} این روند، ادامه نقشی است که آموزش و پرورش از سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ فعال‌تر از گذشته در سرکوب و ارباب معلمان ایفا کرده‌است.

برای بررسی موضوع احکام انضباطی، بیشترین احکام صادر شده در سال گذشته که متعلق به فعالان صنفی استان کردستان است، مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از این بود که روند اجرای احکام پابرجاست. برای مثال وقتی ۳ تن از فعالان صنفی فرهنگیان کردستان، با رأی هیئت عالی نظارت بر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، به محل کار خود بازگشتند^{۸۱}، هیئت تجدیدنظر بدون دعوت از معلمان برای ارائه دفاع حضوری و با استناد به سوابق پیشین، آرای تازه‌ای علیه آنان صادر کرد. بر این اساس، حکم انفصال دائم مجید کریمی و حکم اخراج دائم غیاث نعمتی به «بازخرید خدمت» تبدیل شد؛ حکمی که در عمل به معنای محرومیت دائمی از حرفه معلمی، قطع حقوق و بیمه و سلب حقوق شغلی است و تفاوت ماهوی چندانی با اخراج ندارد. همچنین حکم اخراج دائم جهانگیر بهمنی به ۶ ماه انفصال از خدمت کاهش یافت.^{۸۲}

بررسی پرونده‌های انضباطی در سایر استان‌ها نیز نشان می‌دهد که آموزش و پرورش بر اجرای احکام انضباطی سال‌های گذشته اصرار دارد. تداوم صدور احکام مشابه علیه دیگر فعالان صنفی در دوره مورد مطالعه، نشان می‌دهد که استفاده از مجازات‌های اداری همچنان یکی از ابزارهای اصلی کنترل و فشار بر معلمان باقی مانده‌است و آموزش و پرورش از طیفی از مجازات‌های اداری علیه معلمان و فعالان صنفی استفاده می‌کند که شامل احضار به هیئت تخلفات اداری، کسر از حقوق، انفصال از خدمت، بازنشستگی اجباری و اخراج از کار است. نمودار زیر نشان می‌دهد که حقوق معلمان از سوی آموزش و پرورش در ۱۹ مورد نقض شده‌است.

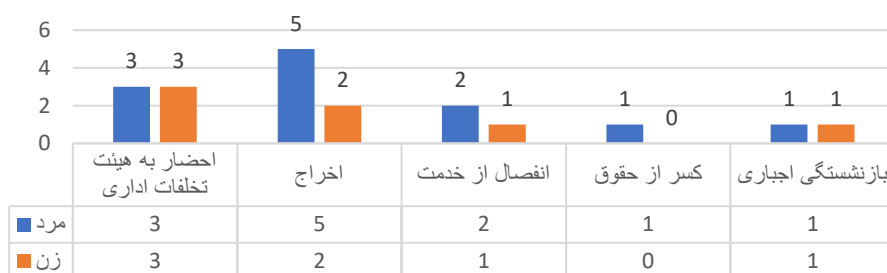
تعداد موارد نقض توسط آموزش و پرورش بر حسب نوع نقض



نمودار ۲۷

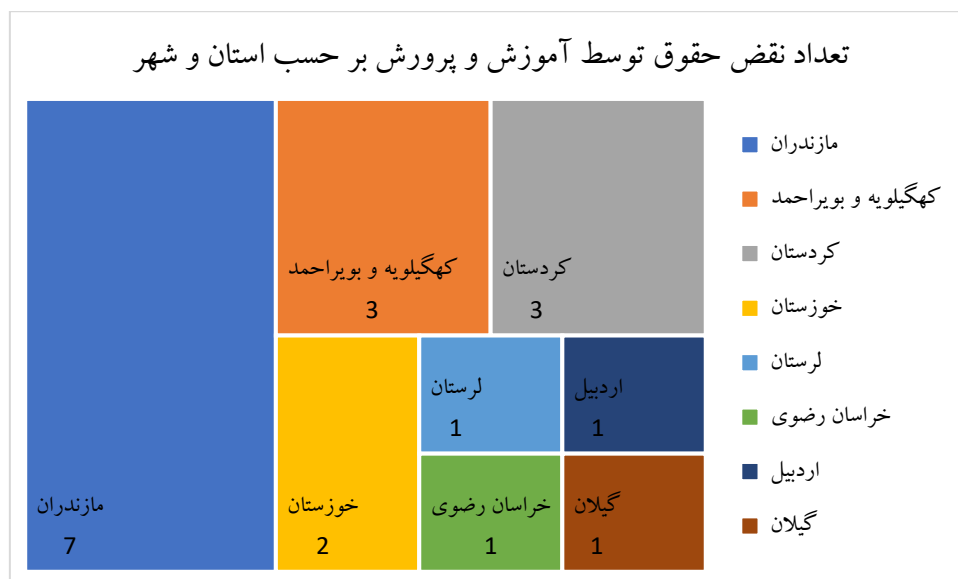
طبق نمودار ۲۷، در دوره مورد مطالعه، از ۱۹ معلمی که با نقض حقوق مواجه شدند، ۷ نفر به نام‌های مجید کریمی^{۸۳}، غیاث نعمتی^{۸۴}، جواد لعل محمدی^{۸۵}، فروغ خسروی^{۸۶}، شهربانو اسدی^{۸۷}، مجتبی امیری^{۸۸} و علی ایمانی^{۸۹} مطلق از آموزش و پرورش اخراج شدند. علاوه بر این، ۶ معلم به هیئت تخلفات اداری آموزش و پرورش احضار شدند. دست کم ۴ معلم در مازندران، علیرغم اینکه پیش از این به هیئت تخلفات اداری فراخوانده شده بودند و پرونده‌شان مختومه شده بود، بار دیگر به این هیئت احضار شدند، علیه‌شان پرونده گشوده شد و سپس به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند.^{۹۰} دست کم برای ۳ معلم حکم انفصال از خدمت صادر شده است. خدیجه مبارکی^{۹۱} و جهانگیر بهمنی^{۹۲} در مجموع به ۸ ماه انفصال از خدمت محکوم شدند. دو نفر دیگر نخواستند نامشان در این گزارش آورده شود. آنها نیز مجموعاً به یک سال انفصال محکوم شدند. یک معلم که نخواست نامش در این گزارش آورده شود، با مجازات کسر از حقوق رو به رو شد، و خدیجه مبارکی^{۹۳} به همراه علی حسن بهامین^{۹۴} با حکمی مجبور به بازنشستگی اجباری پیش از موعد شدند.

تعداد نقض حقوق توسط آموزش و پرورش بر حسب جنسیت



نمودار ۲۸

در نمودار ۲۸، موارد نقض بر حسب جنسیت قابل مشاهده است. در این دوره، حقوق ۷ معلم زن و ۱۲ معلم مرد توسط آموزش و پرورش نقض شده است.



نمودار ۲۹

طبق نمودار ۲۹، دست کم ۱۹ مورد نقض حقوق معلمان توسط وزارت آموزش و پرورش ثبت شده است؛ از این تعداد، ۷ مورد در استان مازندران، ۳ مورد در هر یک از استان‌های کردستان و کهگیلویه و بویراحمد، ۲ مورد در استان خوزستان و یک مورد در هر یک از استان‌های گیلان، خراسان رضوی و اردبیل رخ داده است.

۵. تحلیلی بر یافته‌ها: الگوهای سرکوب معلمان در

سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴

۵-۱ تکامل راهبرد سرکوب؛ از خشونت عریان تا شبکه کنترل چندلایه

تا اینجا اشکال نقض حقوق معلمان را مجزا از هم بررسی کردیم و برخی جزئیات قابل توجه را مرور کردیم؛ در این بخش، اشکال سرکوب و نقض حقوق را مانند تکه‌های پازل کنار هم قرار می‌دهیم تا تصویر و الگوی بزرگ‌تر آشکار شود. وقتی سخن از «سرکوب» به میان می‌آید، اغلب تیراندازی در اوج اعتراضات و تعدد بازداشت‌ها پس از اعتراضات به ذهن‌ها متبادر می‌شود؛ حال آنکه سرکوب و نقض حقوق بشر از لحظات نامرئی زندگی شروع می‌شود و با تشدید تضادها، اوج می‌گیرد و شکل عریان‌تری پیدا می‌کند. کشتار و جراحات‌ها و بازداشت‌های گسترده در دی‌ماه را نباید جدا از روندی که از پیش به صورت‌های مختلف علیه معلمان جریان داشته دید؛ روندی که سرکوب‌های تعرضی در مقاطع اعتراضات، فشار مستمر بر فعالان صنفی، منصرف کردن معلمان از پیگیری حقوق خود و برخورد با معلمان دغدغه‌مند که خلاف خوشامد آموزش و پرورش و نظام حاکم رفتار می‌کردند را به صورت موازی پیش برده بود.

در دهه‌های اخیر شاهد سرکوب‌های سراسری علیه طیف وسیعی از اقشار و اصناف و طبقات را شاهد بودیم و هیچ‌یک از اعتراضات یا سرکوب‌های برجسته مختص معلمان نبوده‌است. شاید طبق این مشاهده نتیجه بگیریم که نگاه متمرکز حاکمیت بر نهاد آموزش، معلمان و دانش‌آموزان پس از آنچه «انقلاب فرهنگی» خوانده می‌شود، متوقف شده‌است. اما طبق الگویی که در سالیان گذشته می‌بینیم، مشخص می‌شود که اهمیت جایگاه معلمان در پیشبرد مبارزات اجتماعی هرگز از نگاه حاکمیت دور نبوده‌است و در همه این سال‌ها سیاست‌هایی برای محدود کردن هرچه بیشتر معلمان و ظرفیت مبارزه‌شان، فعالانه توسط حاکمیت طراحی و دنبال می‌شده‌است.

جمهوری اسلامی همواره سرکوب چندلایه، استفاده هم‌زمان از ابزارهای امنیتی، قضایی و اداری و اعمال فشار مستمر بر منتقدان را علیه گروه‌های مختلف اجتماعی به کار گرفته‌است. آنچه داده‌های این گزارش برجسته می‌کند، نه پیدایش این شیوه، بلکه تثبیت و آشکار شدن آن در حوزه آموزش و پرورش است. اگر پس از انقلاب فرهنگی، کنترل فضای آموزشی عمدتاً از مسیر گزینش، اخراج، تصفیه و محدودیت‌های ایدئولوژیک اعمال می‌شد، از سال ۱۴۰۱ به این سو، و به‌ویژه در دوره مورد بررسی، پیوند میان سازوکارهای امنیتی، قضایی و اداری به گونه‌ای آشکارتر و منسجم‌تر قابل مشاهده است.

تبدیل کردن نهادهای آموزشی مثل مدرسه، دانشگاه و غیره به محل نظارت و کنترل کوچکترین افکار و رفتارهای سیاسی اجتماعی معلمان شاید حلقه آغازین زنجیره سرکوب باشد. از ضروری جلوه دادن وجود دوربین مدار بسته در کلاس های درس و محیط مدرسه گرفته؛ تا تحقیق و پرس وجوهای موشکافانه موقع گزینش و استخدام متقاضی؛ تا سیاست های «مخبر سازی» که در کانال تلگرام شورای هماهنگی به آن اشاره شده است^{۹۵}؛ تا نمایندگی کردن نظام قضایی و امنیتی حاکمیت تحت عنوان «رسیدگی اداری» و صدور و اجرای احکامی که معیشت معلم را هدف می گیرند مانند کسر از حقوق؛ تا از بین بردن ظرفیت تأثیر گذاری و فعالیت معلم از طریق جدا و منفک کردن او از همکاران و دانش آموزانش مانند تبعید یا اخراج؛ این ها همه انواع مختلفی از روش های نظارت، کنترل و سرکوب هستند که همواره در زندگی روزمره معلمان وجود داشته است.

هرچه مقاومت معلمان در برابر این سیاست هایی که در راستای خنثی سازی اراده افراد برای احقاق حقوقشان است بیشتر باشد، حلقه های بعدی زنجیره سرکوب، جلوه ای خشن تر خواهد داشت: اسلحه کشیدن به روی معترضان، بازداشت آنان، احضار امنیتی و قضایی، برگزاری دادگاه، صدور احکام قضایی سنگین شامل حبس های طولانی و حتی اعدام. روند موجود، خصوصاً از سال ۹۸ و ۱۴۰۱ به بعد نشان می دهد که حتی پس از فروکش کردن شدت و حدت اعتراضات، برخورد و تلاش برای خلع ید معترضان متوقف نمی شود و اراده ای فعال برای حفظ استمرار سرکوب و خنثی سازی جامعه وجود دارد.

داده های موجود در این گزارش هم بر وجود این روند صحنه می گذارد: در ماه های بعد از اعتراضات دی، تعقیب معترضان از جمله معلمان، از مسیر پرونده های قضایی، فشارهای اداری، پرونده سازی های جدید و ایجاد محدودیت های گوناگون ادامه یافت. برخی از افرادی که در ماه های نخست به دلیل شرکت در اعتراضات یا فعالیت صنفی بازداشت شدند، در ماه های بعد با احضار، تشکیل پرونده، دادگاه یا پرونده های جدید روبه رو شدند و حتی پس از پایان دوره بازداشت نیز فشارها بر آنان متوقف نشد.

پیامدهای سرکوب و نقض حقوق، ساحت های مختلف زندگی معلمان را تحت تأثیر قرار داد. برخی احکام، وضعیت شغلی و معیشت معلمان را نشانه گرفتند؛ برخی دیگر، بر زندگی خانوادگی نیز تأثیر گذاشتند؛ احکام و مجازات های دیگر، فعالیت صنفی، اجتماعی و سیاسی معلمان را دستخوش تغییر کردند؛ برخوردهای سنگین و خشن در اعتراضات منجر به مرگ و جراحت شد و حکم اعدام نیز پیامی را به جامعه معلمان متبادر ساخت. از این رو، هر شکل از نقض حقوق را باید جزئی از یک کل بزرگ تر دانست که هدف آن تنها خاموش کردن آتش شعله ور اعتراضات نیست، بلکه افزایش مستمر هزینه پرسشگری، حق خواهی، فعالیت سیاسی اجتماعی و فرسایش توان فردی و جمعی معلمان و منفک کردن آنان از جامعه است.

۵-۲ پراکندگی جغرافیایی سرکوب معلمان و دلالت‌های آن

بررسی پراکندگی جغرافیایی موارد ثبت شده از چند نظر حائز اهمیت است. اول آنکه الگوی سرکوب را در نقاط مختلف، شامل تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نوع و شدت نشان می‌دهد؛ دوم آنکه جایگاه هر شهر یا استان را در نگاه امنیتی نظام حاکم نشان می‌دهد؛ و سوم آنکه نقش معلمان مناطق مختلف را در اعتراضات نمایان می‌کند. نفس سرکوب به استان یا منطقه خاصی محدود نبوده است. جان‌باختگان، بازداشت‌ها، احضارها، احکام و فشارهای اداری در نقاط مختلف کشور ثبت شده و حکایت از گستردگی دامنه سرکوب دارد. با این حال، شدت و شکل این فشارها در همه استان‌ها یکسان نیست. برای نمونه، بیشترین شمار جان‌باختگان در البرز، بیشترین بازداشت‌ها در فارس، بیشترین موارد محدودیت ارتباطی در کرمانشاه، سنگین‌ترین حکم قضایی (اعدام) در خوزستان و بیشترین فشارهای اداری در مازندران ثبت شده است.

این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که شیوه اعمال فشار در همه مناطق به یک شکل نبوده است. البته این الگوی جغرافیایی را باید با احتیاط تفسیر کرد یا حتی آن را نشانه‌ای از شکل تازه‌ای از سرکوب دانست. داده‌های این گزارش تنها بر مواردی استوار است که امکان مستندسازی و راستی‌آزمایی آنها وجود داشته است و هرگز بازتاب‌دهنده همه آنچه در دی ماه و پس از آن در مناطق مختلف اتفاق افتاد نیست.

در نتیجه، تفاوت آشکار شکل سرکوب میان استان‌ها در این گزارش را نباید بی‌درنگ به تفاوت در سیاست‌های حکومت نسبت داد. همین محدودیت در ثبت داده‌ها، یکی از یافته‌های مهم این گزارش است. آمار ارائه شده را باید حداقل موارد مستند شده دانست، نه برآوردی جامع از وضعیت نقض حقوق معلمان. روایت معلمانی که علیرغم جراحت به مراکز درمانی مراجعه نکرده‌اند، خودداری بسیاری از افراد از رسانه‌ای کردن احضارها یا پرونده‌هایشان و تأکید برخی از فعالان صنفی بر ثبت نشدن بخشی از موارد، همگی نشان می‌دهد که فاصله قابل توجهی میان واقعیت سرکوب و مستندات موجود وجود دارد. هنگامی که افراد از بیم پیامدهای امنیتی، شغلی یا قضایی از اطلاع‌رسانی درباره وضعیت خود پرهیز می‌کنند، ترس به مانعی برای مستندسازی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، پنهان ماندن بخشی از نقض حقوق، نه نشانه کاهش فشار، بلکه نتیجه موفقیت سازوکارهای سرکوب در خاموش کردن روایت قربانیان است.

به همین دلیل، سکوت اجباری بخشی از آسیب‌دیدگان را نیز باید حلقه‌ای از زنجیره سرکوب به حساب آورد؛ حلقه‌ای که پایان ماجرا نیست. مخدوش شدن مستندسازی یعنی معلمان ایرانی نمی‌توانند ارزیابی دقیق، جزئی و مشخصی از وضعیت سرکوب و نقض حقوقشان داشته باشند؛ در نتیجه نمی‌توانند الگوها را کشف و شناسایی، و نسبت به خنثی‌سازی و دور زدن آن‌ها برنامه‌ریزی و اقدام کنند. به این ترتیب، ایجاد بستر عدم مستندسازی، امکان ابتکار عمل در آینده و خنثی‌سازی تفرندهای نظام حاکم را از معلمان می‌گیرد.

در درجه بعد، تفاوت‌های معنادار بین منطقه وقوع سرکوب و نقض حقوق معلمان در دوره مورد بررسی اهمیت پیدا می‌کند. کنار کلانشهرهایی مانند تهران، شیراز و اصفهان، اسم شهرهای مرزی و حاشیه‌ای یا شهرهای کوچک

و بعضاً محروم زیادی هم عمدتاً در مورد بازداشت دیده می‌شود که نشان‌دهنده مشارکت طیف گسترده‌ای از معلمان با پیشینه‌های مختلف در اعتراضات و عزم حاکمیت برای سرکوب همه آنان است. سرکوب در این دوره طیف گسترده‌ای از گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه طبقات محروم را در بر گرفت و معلمان نیز بخشی از این جامعه بودند. از این رو، تحلیل وضعیت معلمان در این دوره باید در متن گسترده‌تر سرکوب سراسری جامعه ایران انجام شود، نه جدا از آن.

۵-۳ تأملی بر بازنشستگی، فعالیت صنفی و الگوی هدف‌گیری معلمان

حضور معلمان بازنشسته در میان جان‌باختگان، بازداشت‌شدگان، احضارشدگان و افرادی که با پرونده‌های تازه روبه‌رو شده‌اند از دو نظر حائز اهمیت است. اول اینکه سرکوب دی محدود به بازه سنی خاصی نبوده و افراد مسن‌تر را نیز شامل شده‌است که این خود گواه بر گستردگی و فراگیری طیف سنی معلمانی است که به اعتراضات دی‌ماه پیوسته‌اند. حضور بازنشستگان در اعتراضات حاوی پیام‌های قابل توجهی از وضعیت معیشت و مطالبات مربوط به حقوق اولیه افراد است. از طرف دیگر، بازنشستگان بسیاری از چهره‌های باسابقه تشکلهای صنفی را تشکیل می‌دهند و در انتقال تجربه و پیگیری مطالبات صنفی نقش مهمی دارند. حضور آنان در میان قربانیان نشان می‌دهد که دامنه سرکوب از محیط کار فراتر رفته و افرادی را نیز در بر گرفته‌است که سرمایه اجتماعی و تشکیلاتی جنبش معلمان را نمایندگی می‌کنند. در حال حاضر جنبش بازنشستگان به عنوان یکی از جنبش‌های پویا بعد از جنگ‌های اخیر و اعتراضات دی، علیرغم افت و خیز، هرگز کف خیابان را رها نکرده‌است. یافته‌های گزارش در نگاه نخست چنین نشان می‌دهد که فعالان صنفی بیش از دیگر معلمان هدف انواع نقض حقوق قرار گرفته‌اند. تقریباً همه احضارهای امنیتی و قضایی ثبت‌شده، بخش عمده پرونده‌های جدید، همه موارد ثبت‌شده از اعمال محدودیت‌های ارتباطی در زندان و سهم قابل توجهی از بازداشت‌ها به معلمانی مربوط است که سابقه فعالیت در تشکلهای صنفی یا پیگیری مطالبات صنفی داشته‌اند. این الگو در نگاه اول از تمرکز نهادهای امنیتی و قضایی بر فعالان صنفی حکایت دارد.

با این حال، داده‌های این گزارش پرسش مهم‌تری را نیز پیش می‌کشد؛ آیا فعالان صنفی واقعاً بیش از دیگر معلمان تحت فشار قرار گرفته‌اند، یا موارد نقض حقوق آنان بیش از دیگران ثبت و مستند شده‌است؟ پاسخ قطعی به این پرسش با داده‌های موجود ممکن نیست. فعالان صنفی معمولاً در شبکه‌هایی فعالیت می‌کنند که اطلاع‌رسانی، مستندسازی و پیگیری حقوقی بخشی از کارکرد آنهاست. در نتیجه، احتمال ثبت و انتشار موارد نقض حقوق در میان آنان بیشتر از معلمانی است که به صورت فردی فعالیت می‌کنند، با اوج‌گیری جنبش‌ها و اعتراضات اجتماعی برانگیخته می‌شوند، یا به هر حال، ارتباطی با جمع‌های سازمان‌یافته مانند تشکلهای صنفی ندارند. بنابراین، سهم

بالا تر فعالان صنفی در آمار را نمی‌شود بدون در نظر گرفتن این تفاوت در ظرفیت مستندسازی، به معنای سهم بیشتر آنان در واقعیت سرکوب دانست.

از طرفی نیز، در موارد متعددی فعالان صنفی تعمداً از رسانه‌ای کردن احضارها، تهدیدها یا فشارهای اداری خودداری کرده‌اند. این سکوت اختیاری را نباید صرفاً «خلاً اطلاعاتی» یا بی‌خبری دانست؛ این رفتار، پیامد مستقیم فضای سرکوب است. از آنجا که فعالان صنفی به ابزارها، امکانات و شبکه‌های ارتباطی مناسب برای افشاگری و ثبت موارد نقض حقوق خود دسترسی دارند، تصمیم آن‌ها مبنی بر سکوت دلالت بر اعمال استراتژی خاص از سوی نیروی سرکوب دارد. این پدیده نشان می‌دهد که نهادهای امنیتی، برخورد با فعالان صنفی و سیاسی را از طریق فرآیندها، اهرم‌ها و کانال‌های کاملاً متفاوتی نسبت به معلمان عادی دنبال می‌کنند؛ فرآیندهایی مخفیانه که فرد را برای بقای تشکل، ناگزیر به پذیرش سکوت مصلحتی می‌کند.

حتی اگر فرض شود شمار معلمان صنفی و غیرصنفی تحت فشار تفاوت چشمگیری نداشته باشد، داده‌های گزارش نشان می‌دهد کیفیت و تداوم فشار بر این دو گروه یکسان نیست. فعالان صنفی در بسیاری از موارد، پس از بازداشت نیز با احضارهای مکرر، تشکیل پرونده‌های جدید، محدودیت‌های ارتباطی، فشار بر تشکل‌ها یا برخورد‌های اداری روبه‌رو شده‌اند. در مورد آنان، سرکوب اغلب مقطعی و واکنشی نیست بلکه فرآیندی مستمر و فرسایشی است که هدفش مختل کردن ظرفیت سازمان‌دهی و تداوم فعالیت جمعی معلمان در قالب تشکل‌های صنفی است.

پرسش قابل توجه دیگر این است که آیا در مقاطع اوج اعتراضات اجتماعی، مانند دی‌ماه ۱۴۰۴، سابقه فعالیت صنفی یا عدم سابقه فعالیت صنفی معلمان همچنان در شدت سرکوب نقش تعیین‌کننده دارد؟ داده‌های این گزارش پاسخ روشنی به این پرسش نمی‌دهد، اما نشانه‌هایی وجود دارد که در لحظه برخورد مستقیم با اعتراضات، مرزبندی‌های صنفی اهمیت کمتری پیدا می‌کند. ترکیب جان‌باختگان و بازداشت‌شدگان از نظر نوع اشتغال، سابقه فعالیت صنفی، جنسیت و محل وقوع، نشان می‌دهد که اعتراضات دی‌ماه طیف گسترده‌ای از جامعه معلمان را در بر گرفته بود و برخورد اولیه نیز صرفاً متوجه فعالان صنفی نبود. اما با فروکش کردن اعتراضات خیابانی، تفاوت‌ها دوباره آشکار می‌شود. بخش قابل توجهی از احضارها، پرونده‌های قضایی، محدودیت‌های ارتباطی و فشارهای اداری در ماه‌های بعد، متوجه فعالان صنفی بوده‌است. به نظر می‌رسد در مرحله سرکوب خیابانی، دامنه برخورد گسترده‌تر است، اما در مرحله کنترل پیامدهای اعتراضات، تمرکز بیشتری بر افرادی شکل می‌گیرد که توانایی سازمان‌دهی، اطلاع‌رسانی و حفظ استمرار فعالیت جمعی دارند.

۵-۴ ضرورت تشکیل یابی صنفی در حمایت از حقوق معلمان

موضوع مهم دیگر، نقش تشکلهای صنفی در پیگیری حقوق معلمان است. از میان ۱۵ معلم جانباخته دی ماه که گزارش مستند کرده، ۷ نفر (۴۷٪) در شهرها و استانهای فاقد تشکلهای صنفی فعال جانباخته‌اند. در برخی از مناطق اساساً تشکلهای صنفی فعالی وجود ندارد و در برخی دیگر، تشکلهای صنفی در گذشته فعال بوده اما در حال حاضر فعالیت آن متوقف شده است؛ برای نمونه، کانون صنفی معلمان البرز در گذشته از تشکلهای فعال بوده، اما در بازه زمانی مورد بررسی فعالیت نداشته است. این امر به تنهایی به این معنی نیست که عدم وجود تشکلهای مستقیماً به افزایش احتمال جانباختن منجر شده است، اما حاکی از این است که بخشی از شدیدترین موارد سرکوب در مناطقی رخ داده که معلمان از نهاد صنفی فعال و مستقر برای سازمان‌دهی، اطلاع‌رسانی و پیگیری جمعی حقوق خود برخوردار نبوده‌اند.

در مورد بازداشت نیز، از مجموع ۷۸ بازداشت ثبت شده، ۲۲ مورد (۲۸٪) در مناطقی رخ داده که تشکلهای صنفی فعال نداشته‌اند؛ در مقابل، ۵۶ مورد (۷۲٪) مربوط به مناطق دارای تشکلهای صنفی فعال بوده است؛ یعنی بخش بزرگی از بازداشت‌ها دقیقاً در مناطقی رخ داده که تشکلهای صنفی فعال داشته‌اند. این امر را می‌شود در چند سطح مد نظر قرار داد: در درجه اول، قابل تصور است که معلمان بسیاری در سراسر ایران به طرق مختلف برای دفاع از حقوق خود تلاش می‌کنند و مورد سرکوب واقع می‌شوند؛ در درجه دوم، وجود تشکلهای فعال و کار جمعی معلمان احتمالاً حساسیت حاکمیت را بیشتر کرده و آنان را متحمل سرکوب سنگین‌تری می‌کند؛ در درجه سوم، قابل توجه است که مقابله با سرکوب و بازسازی امکان کار جمعی، با وجود تشکلهای مستقر می‌شود؛ مقاومت‌های پراکنده و منفرد، در نطفه سرکوب شده و در بیشتر موارد حتی رسانه‌ای نیز نمی‌شوند.

در نتیجه، وجود تشکلهای صنفی را نباید «عامل کاهش دهنده سرکوب» دید؛ بلکه باید کارکرد و نقش آن را در پیشبرد مبارزه برای دفاع از حقوق معلمان مورد توجه قرار داد؛ یک نمونه کوچک این امر، مستند شدن بیشتر و دقیق‌تر نقض حقوق فعالان صنفی نسبت به معلمان منفرد است. تشکلهای صنفی شرایط سرکوب، پیش از هر چیز سازوکاری برای کاهش انزوای فرد، مستندسازی نقض حقوق، ایجاد ارتباط میان خانواده و جامعه صنفی، پیگیری قضایی و تبدیل پرونده فردی به مسئله‌ای جمعی است. اهمیت این موضوع در اساسنامه شورای هماهنگی نیز به صراحت دیده می‌شود. بر اساس ماده ۱۵، بند ۳، هیئت مدیره شورا وظیفه «پیگیری، حمایت و رسیدگی به امور شغلی، مالی، حقوقی (قضایی) و پشتیبانی» معلمان را بر عهده دارد که در جریان فعالیت‌های صنفی مورد تأیید شورا با آسیب‌های شغلی، مالی و قضایی مواجه شده‌اند.

بنابراین، تشکلهای صنفی صرفاً ساختاری برای طرح مطالبات شغلی نیست؛ بر اساس اساسنامه خود شورای هماهنگی، بخشی از کارکرد آن ایجاد ظرفیت نهادی برای حمایت از معلمان است که به دلیل فعالیت صنفی با بازداشت، پرونده قضایی، حکم، اخراج، محرومیت یا سایر آسیب‌ها مواجه شده است. این مسئله، اهمیت وجود تشکلهای فعال را در مناطقی که در حال حاضر فاقد آن هستند دوچندان می‌کند؛ زیرا عدم وجود تشکلهای فعال در این مناطق به معنای

«نبود مقاومت» نیست؛ ممکن است معلمان این مناطق به صورت فردی یا در شبکه‌ها و هسته‌های غیرسازمان یافته فعالیت کنند. مسئله این است که عدم وجود تشکل یعنی کاهش ظرفیت سازمان یافته برای دفاع از حقوق و مقابله با سرکوب؛ فقدان تشکل رسمی و متصل به شبکه سراسری شورای هماهنگی به این معنی است که بخشی از معلمان از دیگر همکاران و هم‌سرنوشتگان خود جدا افتاده، از ظرفیت‌های بالقوه فعالیت و مقاومت برخوردار نمی‌شوند.

از همین منظر، تشکل‌یابی در استان‌هایی مانند خراسان رضوی، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، البرز و مرکزی اهمیت ویژه‌ای دارد. در میان بازداشت‌های ثبت شده در مناطق فاقد تشکل، شش مورد در خراسان رضوی و چهار مورد در کهگیلویه و بویراحمد ثبت شده است و مواردی نیز در ایلام، البرز و مرکزی گزارش شده است. نکته قابل توجه این است که برخی از این مناطق، سابقاً دارای تشکل فعال بوده‌اند. برای نمونه، البرز و خراسان رضوی در گذشته تشکل فعال داشته‌اند و در برخی دیگر از این استان‌ها نیز شبکه‌ها و هسته‌های صنفی وجود دارند. در چنین شرایطی، احیای تشکل‌های از کار افتاده اهمیت فراوان پیدا می‌کند و در استان‌های فاقد سابقه تشکل‌یابی، تبدیل شبکه‌ها و ارتباطات موجود به ساختاری پایدار و متصل به بدنه گسترده‌تر فعالان صنفی در شورای هماهنگی ضرورتی مبرم تلقی می‌شود.

در عین حال، مسئولیت حمایت از معلمان مناطق فاقد تشکل را نمی‌شود به آینده و پس از شکل‌گیری تشکل‌های محلی موکول کرد. اساسنامه شورای هماهنگی، شورا را نهادی سراسری متشکل از تشکل‌های صنفی سراسر کشور تعریف می‌کند و هدف آن را ایجاد هماهنگی، انسجام و وحدت رویه در فعالیت‌های تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور قرار می‌دهد. از این رو، در شرایطی که یک استان به هر دلیل فاقد تشکل فعال است، ظرفیت سراسری شورا دست کم می‌تواند برای مستندسازی موارد نقض، پیگیری وضعیت معلمان بازداشت شده، حمایت حقوقی و طرح عمومی پرونده‌های آنان مورد استفاده قرار گیرد؛ هم‌زمان باید امکان احیای تشکل یا شکل‌گیری تشکل جدید در همان منطقه نیز دنبال شود. این موضوع به‌ویژه در مناطقی اهمیت دارد که چندین مورد بازداشت، صدور حکم یا سایر اشکال نقض حقوق در آن‌ها ثبت شده و در عین حال هیچ ساختار صنفی فعالی برای پیگیری مستمر وجود ندارد. چنین رویکردی با تکلیف شورا در ماده ۱۵ برای پیگیری و حمایت قضایی و نیز ماده ۲۳ برای ایجاد سازوکار منظم حمایت از فرهنگیان آسیب‌دیده سازگار است.

در این میان، مسئله دیگری نیز قابل توجه است: وجود تشکل فعال به تنهایی کافی نیست و فعالیت تشکل باید با وظیفه حمایتی آن متناسب باشد. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که حتی در مناطقی که تشکل صنفی فعال وجود دارد، بخش قابل توجهی از معلمان با بازداشت، صدور حکم، پرونده‌سازی و محدودیت‌های مختلف مواجه شده‌اند. بنابراین، سنجش کارآمدی تشکل‌ها نباید فقط بر اساس وجود یا عدم وجود آنها انجام شود؛ میزان پیگیری پرونده‌های قضایی، حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیدگان، اطلاع‌رسانی منظم، تأمین یا تسهیل دسترسی به وکیل و پیگیری حقوق شغلی و مالی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در بازه زمانی مورد بررسی، دست کم در کانال‌های

اطلاع‌رسانی تشکل‌ها، حمایت سازمان‌یافته از خانواده‌های جان‌باختگان جز در تهران به صورت گسترده بازتاب نیافته است. این مسئله ضرورت تبدیل «وجود تشکل» به «عملکرد حمایتی تشکل» را برجسته می‌کند. در نهایت، مسئله اصلی برای جامعه معلمان نه فقط افزایش تعداد تشکل‌ها، بلکه ایجاد و احیای تشکل‌های فعال، پیوند دادن آن‌ها به ساختار سراسری شورای هماهنگی و تضمین انجام وظایف حمایتی آن‌ها در هنگام وقوع سرکوب است. در شرایطی که سرکوب می‌تواند از بازداشت و صدور حکم تا زندان، محرومیت و فشار اداری امتداد پیدا کند، تشکل‌یابی تنها ابزار مطالبه‌گری نیست؛ یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حفظ توان جمعی معلمان برای مستندسازی، دفاع و استمرار فعالیت صنفی است.

۵-۵ موقعیت زنان معلم در جنبش صنفی؛ از پیشرو بودن در میدان تا تجربه سرکوب چندلایه

از آغاز دهه ۱۳۹۰ خورشیدی، جامعه ایران شاهد شکل‌گیری دور جدید و بی‌سابقه‌ای از فعالیت‌های صنفی و مطالبات معلمان بود. در این میان، یکی از برجسته‌ترین پدیده‌ها، حضور پررنگ، هدایتگر و مستمر زنان معلم، اعم از شاغل و بازنشسته، در عرصه‌های اعتراضی بود. زنان معلم با درک عمیق از تبعیض‌های ساختاری و معیشتی، بیش از پیش در صفوف اول جنبش مطالبات قرار گرفتند.

از تجمعات تاریخی اسفند ۱۳۹۳ تا کارزارهای پیاپی در اواخر دهه ۹۰، زنان بارها حضور پررنگ خود را در تجمعات مقابل مجلس، وزارت آموزش و پرورش و ادارات کل در شهرستان‌ها نشان دادند. آن‌ها صرفاً شرکت‌کننده نبودند، بلکه در نقش سخنران، بیانیه‌خوان و سازمان‌دهنده کمپین‌ها و کارزارها (مانند بودجه عادلانه، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و اجرای واقعی رتبه‌بندی) نقش‌آفرینی کردند.

اردیبهشت سال ۱۴۰۱ نقطه عطفی در برخورد حاکمیت با فعالان صنفی بود. موج دستگیری‌های گسترده و پیش‌گیرانه قبل از تجمع روز معلم، نشان داد که فضای رواداری نسبی به پایان رسیده است. در این برهه، فعالان صنفی زن به شکل مستقیم و هدفمند در معرض بازداشت‌های امنیتی، اخراج، تعلیق، تنزل رتبه و پرونده‌سازی‌های پیچیده قضایی و اداری (در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات) قرار گرفتند.

این روند با آغاز اعتراضات سراسری متعاقب آن در نیمه دوم سال ۱۴۰۱ (با محوریت شعار «زن، زندگی، آزادی»)، شتاب و خشونت مضاعفی به خود گرفت. آموزش و پرورش و نهادهای امنیتی، هم‌راستا با یکدیگر، برخورد با معلمان معترض، به‌ویژه زنانی که با دانش‌آموزان همراهی کرده یا نسبت به پادگانی شدن مدارس و مسمومیت‌های زنجیره‌ای مدارس دخترانه اعتراض داشتند را به شدت افزایش دادند.

بررسی آماری نشان می‌دهد که تعداد احکام زندان یا بازداشت‌ها برای مردان معلم بیشتر ثبت شده است؛ اما این آمار کمی نباید فرایند سرکوب کیفی، چندلایه و پنهان علیه زنان را کم‌اهمیت جلوه دهد. سرکوب زنان معلم

مکانیزم‌های پیچیده‌تری دارد: الف) **فشارهای مضاعف اداری و عقیدتی**: استفاده از ابزار «گزینش»، کسر حقوق، لغو رتبه‌بندی و پرونده‌سازی پیرامون پوشش (حجاب) یا معیارهای مذهبی-سیاسی در لایه‌های اداری آموزش و پرورش، که اغلب رسانه‌ای نمی‌شود. ب) **فشارهای اجتماعی و خانوادگی**: نهادهای امنیتی در بسیاری از موارد با اهرم قرار دادن خانواده، همسر یا فرزندان فعالان زن، تلاش می‌کنند آن‌ها را به انزوا بکشانند. ج) **آسیب‌پذیری اقتصادی بیشتر**: با توجه به ساختار نابرابر اقتصادی، قطع حقوق یا اخراج یک زن معلم سرپرست خانوار یا مستقل، ضربه معیشتی به مراتب مهلک‌تری نسبت به لایه‌های دیگر جامعه به او وارد می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های درونی جنبش صنفی معلمان، عدم تناسب میان وزن بدنه و وزن جایگاه مدیریتی و تشکیلاتی زنان است. بیش از نیمی از کارکنان آموزش و پرورش ایران را زنان تشکیل می‌دهند و حضور میدانی آن‌ها در اعتراضات ده سال گذشته تعیین‌کننده بوده‌است، اما این پتانسیل در ساختار تشکلهای صنفی بازتاب نیافته است.

سهم زنان در ساختار کلان تشکلهای صنفی، شورای مرکزی و هیئت‌مدیره‌ها، لایه‌های رهبری جمعی و فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری همچنان بسیار ناچیز است. این شکاف ساختاری ناشی از موانع فرهنگی سنتی، انباشت کارهای خانگی و مراقبتی بر دوش زنان، و نیز بازتولید الگوهای مردسالارانه در ساختارهای سازمانی و حتی در نهادهای مدنی است که مانع از ورود زنان پیشرو به لایه‌های کلان هدایت جنبش می‌شود. زنان معلم در ایران مسیر سختی را از مطالبه‌گری تا تحمل هزینه‌های گزاف امنیتی پیموده‌اند. اگرچه ماشین سرکوب تلاش کرده با ابزارهای چندگانه قضایی و اداری صدای این بخش پیشرو از جامعه را خاموش کند، اما پیوند عمیق مطالبات صنفی آن‌ها با مفاهیم بنیادین برابری خواهی، حذف آنان را از آینده تحولات اجتماعی ایران ناممکن ساخته‌است. وظیفه پیش روی جنبش صنفی، بازنگری در ساختارهای خود برای دادن سهم شایسته به زنانی است که هزینه‌های برابر و گاه سنگین‌تری را در کف خیابان و پشت میله‌های زندان پرداخته‌اند.

۵-۶ قضایی شدن سرکوب؛ درهم‌تنیدگی نهادهای اداری، امنیتی و قضایی

۵-۶-۱ امنیتی و قضایی

یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که در حدود یک سال اخیر، قوه قضاییه نقش اصلی را در روند سرکوب معلمان ایفا کرده‌است. بیشتر احضارهای ثبت‌شده از مسیر مراجع قضایی، به‌ویژه دادگاه انقلاب، انجام شده و بخش عمده احکام نیز در همین دادگاه‌ها علیه معلمان صادر شده‌است. هم‌زمان، تشکیل پرونده‌های تازه علیه معلمان، حتی پس از پایان بازداشت یا در جریان اجرای احکام پیشین، نشان می‌دهد که فرایند قضایی به مرحله‌ای مستقل از سرکوب تبدیل نشده، بلکه بخشی از همان زنجیره فشار است که پس از برخوردهای اولیه نیز ادامه پیدا می‌کند. اما پررنگ شدن نقش دستگاه قضایی را نباید به معنای کاهش نقش نهادهای امنیتی دانست. داده‌های این

گزارش چنین برداشتی را تأیید نمی‌کند. برعکس، شواهد نشان می‌دهد که نهادهای امنیتی همچنان در مرکز فرایند سرکوب قرار دارند، اما بخش مهمی از این فرایند از مسیر سازوکارهای قضایی پیش برده می‌شود؛ این مسیر، پوشش قضایی دادن به نهادهای امنیتی است.

در بسیاری از پرونده‌ها، بازداشت، تفهیم اتهامات، صدور و حتی پیگیری اجرای احکام، زنجیره‌ای پیوسته را تشکیل می‌دهد که در آن مرز میان عملکرد نهادهای امنیتی و قضایی بیش از پیش مخدوش شده‌است. اهمیت این روند در آن است که سرکوب و فشاری که نهادهای امنیتی بر آن مصر بوده‌اند و آغازش کرده‌اند، در قالب فرآیندهای قضایی استمرار پیدا می‌کند و ظاهری قانونی به خود می‌گیرد و این امر موجب تداوم و بازتولید سرکوب می‌گردد. داده‌های گزارش چنین روندی را تأیید می‌کند.

صدور حکم یا پایان دوره محکومیت به معنای پایان فشار نیست، بلکه ممکن است آغاز مرحله‌ای دیگر از پیگرد قضایی باشد؛ همان‌طور که در شماری از موارد نقض ثبت‌شده اتفاق افتاد. این استمرار، خروج معلمان را از چرخه سرکوب دشوارتر می‌کند و هزینه فعالیت جمعی در قالب تشکل را به شکل محسوسی افزایش می‌دهد. البته تذکری نیز در زمینه میزان نقش نهادهای امنیتی و قضایی ضروری است. همانند دیگر یافته‌های این گزارش، این تحلیل نیز بر پایه موارد مستندشده تنظیم شده‌است. بخشی از احضارها، تهدیدها یا فشارهای امنیتی به تشکیل پرونده یا صدور حکم منجر نمی‌شود و در نتیجه در آمارهای قضایی بازتاب نمی‌کند. ممکن است برخی پرونده‌ها نیز هرگز رسانه‌ای نشوند. به این ترتیب، یافته‌های این بخش را باید نشانه‌ای از جهت‌گیری کلی سیاست سرکوب دانست، نه تصویری کامل از همه ابعاد آن.

۵-۶-۲ اداری

یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که فشار بر معلمان تنها از مسیر نهادهای امنیتی و قضایی اعمال نشده‌است. آموزش و پرورش نیز با استفاده از سازوکارهای اداری، نقش مؤثری در این روند داشته‌است. احضار به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، صدور احکام انفصال از خدمت، اخراج، کسر حقوق، تعلیق، بازنشستگی اجباری و گشودن دوباره پرونده‌های مختومه، نشان می‌دهد که فشار بر معلمان در محیط کار نیز ادامه دارد یا حتی از آنجا آغاز می‌شود. در نتیجه، همچون گذشته محل اشتغال معلمان تنها فضای انجام وظایف حرفه‌ای آنان نیست، بلکه بخشی از سازوکار اعمال فشار است.

اهمیت این امر در آن است که پیامدهای سرکوب به آزادی فرد محدود نمی‌شود و امنیت شغلی و معیشت معلمان را نیز هدف قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، حتی معلمی که بازداشت نشده یا دوران محکومیت خود را پشت سر گذاشته‌است، ممکن است همچنان با محرومیت شغلی، کاهش درآمد یا اخراج روبه‌رو باشد. به این ترتیب، هزینه فعالیت صنفی و اجتماعی تنها در حوزه کیفری باقی نمی‌ماند و به زندگی حرفه‌ای و اقتصادی افراد نیز گسترش

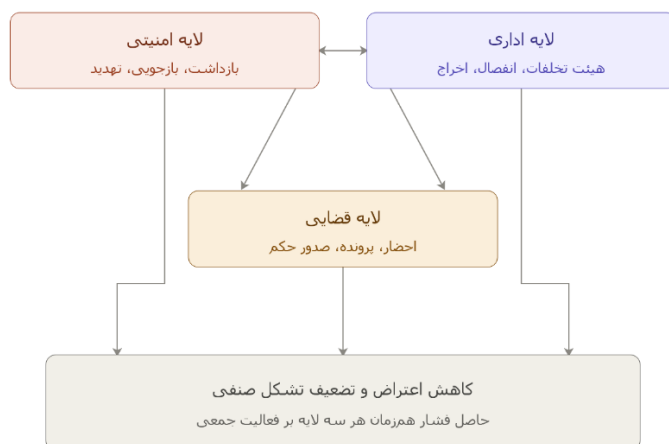
پیدا می‌کند. این وضعیت، دامنه اثرگذاری سرکوب را افزایش می‌دهد و پیامدهای آن را به خانواده و محیط اجتماعی معلمان نیز منتقل می‌کند.

اگر یافته‌های این گزارش را به صورت یکپارچه بررسی کنیم، شاید بشود گفت که آموزش و پرورش دیگر صرفاً «بازوی اجرایی» نهادهای امنیتی یا قضایی نیست؛ این وزارتخانه، خود، مستقلاً متولی بخشی از سازوکار اعمال فشار است. از طرفی بسیاری از موارد نقض حقوق در نهادهای ذیل آموزش و پرورش، شامل مدرسه و اداره آغاز می‌شوند و سپس رنگ امنیتی و قضایی به خود می‌گیرند. از طرف دیگر نیز، گاهی سرکوب با نهادهای امنیتی و قضایی شروع می‌شود و بعد توسط آموزش و پرورش ادامه پیدا می‌کند. مثلاً ممکن است بازداشت به احضار قضایی منجر شود، احضار قضایی به صدور حکم بینجامد و حکم نیز زمینه را برای اعمال فشارهای اداری مانند انفصال یا اخراج فراهم کند. به همین دلیل، نباید هیچ‌یک از این ابزارها را جدا از دیگری تحلیل کرد؛ هر کدام بخشی از چرخه‌ای هستند که هدف آن افزایش هزینه اعتراض، فعالیت و محدود کردن ظرفیت اعتراض و تشکل‌یابی است.

در جدول ۱ و اینفوگرافی ۱، روند سرکوب چندلایه همراه با کارکرد هر مرحله در چرخه سرکوب و ابزاری که برای اعمال فشار استفاده می‌شود، قابل مشاهده است.

لایه	مهم‌ترین ابزار	کارکرد در چرخه سرکوب
امنیتی	بازداشت، بازجویی، تهدید، جمع‌آوری اطلاعات	آغاز و هدایت فرایند سرکوب
قضایی	احضار، تشکیل پرونده، دادگاه، صدور حکم	تداوم فشار و اعطای پوشش حقوقی به سرکوب
اداری	هیئت‌های تخلفات، انفصال، اخراج، کسر حقوق	افزایش هزینه شغلی و معیشتی فعالیت جمعی

جدول ۱



اینفوگرافی ۱

۵-۷ تقاطع ویژگی‌های معلمان و الگوهای هدف‌گیری در سرکوب

یکی از نکات قابل توجه در یافته‌های این گزارش، تفاوت الگوی نقض حقوق بر اساس ویژگی‌های مختلف معلمان است. جنسیت، وضعیت شغلی، بازنشسته یا شاغل بودن، سابقه فعالیت صنفی و محل وقوع، هر کدام به تنهایی بخشی از تصویر سرکوب را نشان می‌دهند؛ اما کنار هم گذاشتن این ویژگی‌ها می‌تواند تصویر دقیق‌تری از نحوه هدف‌گیری معلمان به دست دهد. به عبارت دیگر، نمی‌توان صرفاً با بررسی تعداد بازداشت‌ها یا احضارها به یک الگوی واحد برای همه معلمان رسید؛ زیرا نوع و تداوم فشار در مورد گروه‌های مختلف یکسان نبوده است. برای نمونه، یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که فعالان صنفی سهم قابل توجهی از احضارهای امنیتی و قضایی، پرونده‌های جدید و محدودیت‌های ارتباطی را به خود اختصاص داده‌اند. در عین حال، حضور بازنشستگان در میان جان‌باختگان و بازداشت‌شدگان نشان می‌دهد که هدف‌گیری تنها متوجه معلمان شاغل و محیط مدرسه نبوده است. این دو یافته در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که سابقه فعالیت صنفی و جایگاه فرد در شبکه اجتماعی و تشکیلاتی معلمان می‌تواند در مسیر و تداوم فشار نقش داشته باشد، هرچند داده‌های موجود برای تعیین رابطه علی میان این ویژگی‌ها و احتمال سرکوب کافی نیست.

از سوی دیگر، تفاوت میان زنان و مردان نیز صرفاً با مقایسه تعداد بازداشت یا حکم قابل توضیح نیست. همان‌طور که در بخش مربوط به زنان معلم اشاره شد، بخشی از فشارها ممکن است در قالب سازوکارهای اداری، عقیدتی، خانوادگی و اقتصادی اعمال شود و در آمارهای مربوط به بازداشت و احکام قضایی بازتاب پیدا نکند. بنابراین، تفاوت در تعداد موارد ثبت‌شده میان گروه‌های مختلف را نباید بدون توجه به تفاوت در شکل و قابلیت ثبت سرکوب، به تفاوت در میزان واقعی فشار تعبیر کرد.

در نتیجه، یافته‌ها بیش از آنکه از وجود یک گروه واحد و ثابت از قربانیان سرکوب حکایت کنند، از الگوی متفاوتی از هدف‌گیری خبر می‌دهند؛ در مقاطع مختلف و با توجه به موقعیت افراد، ممکن است ابزار و مسیر اعمال فشار تغییر کند. این مسئله ضرورت آن را نشان می‌دهد که تحلیل نقض حقوق معلمان تنها بر اساس شمار موارد هر نوع نقض انجام نشود، بلکه تقاطع ویژگی‌های فردی، شغلی و تشکیلاتی نیز در تحلیل مورد توجه قرار گیرد.

۵-۸ تغییر الگوی سرکوب از زمان اعتراضات و دوره پس از اعتراضات

یکی دیگر از الگوهای قابل توجه در یافته‌های این گزارش، تفاوت میان مرحله برخورد با اعتراضات و دوره پس از فروکش کردن اعتراضات است. در جریان اعتراضات دی‌ماه، برخوردها گسترده‌تر بود و ترکیب جان‌باختگان و بازداشت‌شدگان نشان می‌دهد که دامنه برخورد صرفاً به فعالان صنفی محدود نمانده و طیف گسترده‌تری از معلمان را دربر گرفته است. در این مرحله، مرزبندی میان معلمان فعال صنفی و معلمانی که در جریان اعتراضات

به صورت فردی مشارکت کرده بودند، ظاهراً اهمیت کمتری پیدا می‌کند و برخورد اولیه بیشتر متوجه حضور در اعتراضات است.

اما با فروکش کردن اعتراضات، الگوی فشار تغییر می‌کند. بخشی از احضارها، تشکیل پرونده‌های جدید، محدودیت‌های ارتباطی و فشارهای اداری در ماه‌های بعد متوجه افرادی شده‌است که سابقه فعالیت صنفی، نقش تشکیلاتی یا توانایی اطلاع‌رسانی و سازمان‌دهی داشته‌اند. به این ترتیب، سرکوب پس از اعتراضات را نمی‌توان صرفاً ادامه همان برخورد اولیه دانست؛ در این مرحله، شکل فشار از برخورد مستقیم و گسترده با معترضان به پیگیری و فرسایش تدریجی ظرفیت فعالان تغییر می‌کند.

این تغییر الگو نشان می‌دهد که فروکش کردن اعتراضات لزوماً به معنای پایان سرکوب نیست. در حالی که در مرحله نخست، هدف می‌تواند متوقف کردن حضور اعتراضی در خیابان باشد، در مرحله بعد، تشکیل پرونده، احضار، فشار اداری و محدودیت‌های ارتباطی می‌تواند برای جلوگیری از تداوم فعالیت و بازسازی شبکه‌های اعتراضی به کار گرفته شود. از این منظر، زمان وقوع نقض حقوق نیز به اندازه نوع آن برای فهم الگوی سرکوب اهمیت دارد.

البته داده‌های این گزارش برای تعیین دقیق رابطه میان زمان اعتراض و نوع برخورد کافی نیست و نمی‌توان از آنها یک الگوی قطعی برای تمام موارد ارائه کرد. با این حال، تفاوت میان ترکیب قربانیان و نوع فشار در جریان اعتراضات و ماه‌های پس از آن، نشانه‌ای از تغییر مسیر سرکوب از برخورد گسترده و فوری به فشار گزینشی‌تر و مستمرتر است.

اگر اشکال مختلف نقض حقوق را در کنار یکدیگر قرار دهیم، پیامد سرکوب تنها در مجازات یا محدود کردن افراد خلاصه نمی‌شود. بازداشت، احضار، تشکیل پرونده، صدور حکم، اخراج، کسر حقوق، تبعید، محدودیت ارتباطی و فشار بر خانواده، هر کدام به صورت جداگانه فردی را هدف قرار می‌دهند، اما قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر می‌تواند اثری فراتر از فرد داشته باشد: کاهش توان معلمان برای سازمان‌یابی، ارتباط با یکدیگر و پیگیری جمعی مطالبات.

در این میان، فشار بر فعالان صنفی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. فعال صنفی تنها یک فرد تحت فشار نیست؛ در بسیاری از موارد، بخشی از شبکه‌ای است که وظیفه ارتباط میان معلمان، انتقال اطلاعات، مستندسازی موارد نقض و پیگیری مطالبات را بر عهده دارد. بنابراین، فشار مستمر بر چنین افرادی می‌تواند آثار خود را به دیگر اعضای شبکه نیز منتقل کند. تشکیل پرونده‌های تازه، احضارهای مکرر و فشارهای اداری، حتی زمانی که به بازداشت طولانی یا حکم سنگین منجر نمی‌شوند، می‌توانند توان و امکان استمرار فعالیت جمعی را کاهش دهند.

از همین منظر، فشار بر مستندسازی نیز بخشی از همین فرایند است. همان‌طور که در بررسی پراکندگی جغرافیایی اشاره شد، بخشی از معلمان به دلیل نگرانی از پیامدهای امنیتی، شغلی یا قضایی از رسانه‌ای کردن وضعیت خود خودداری می‌کنند. در نتیجه، سرکوب می‌تواند نه تنها خود کنش جمعی، بلکه امکان ثبت و روایت آنچه بر

معلمان گذشته است را نیز محدود کند. کاهش مستندسازی به نوبه خود امکان شناخت الگوهای سرکوب و سازمان‌دهی پاسخ جمعی را دشوارتر می‌کند.

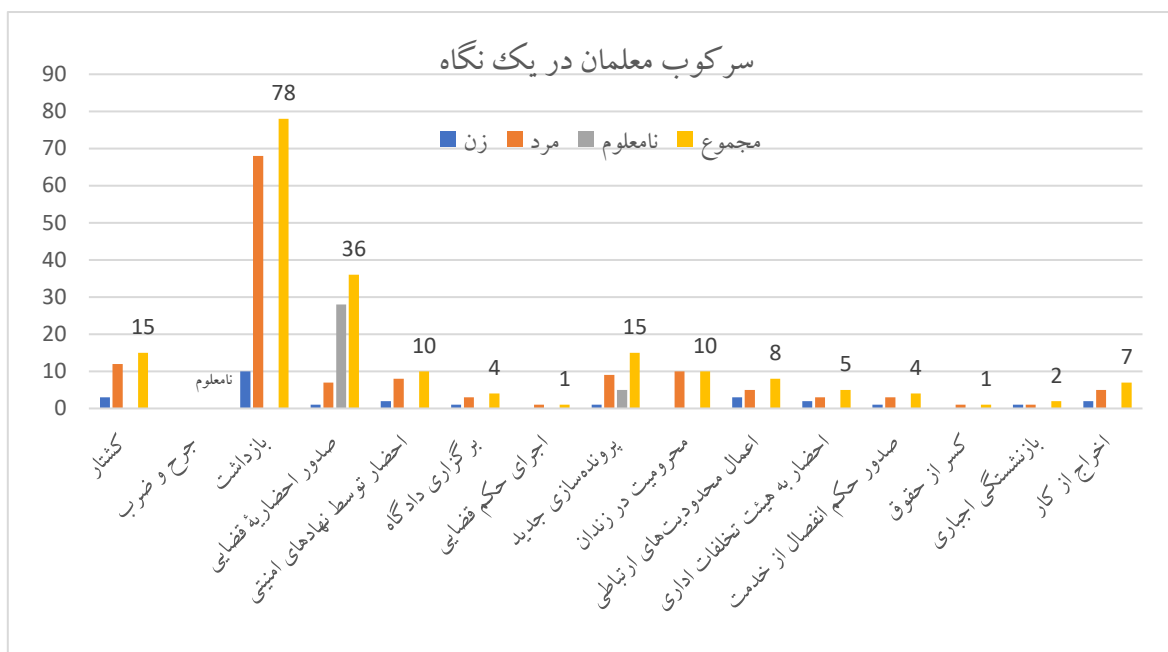
این مسئله در مناطق فاقد تشکل صنفی فعال اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. نبود تشکل لزوماً به معنای نبود فعالیت یا مقاومت نیست، اما ظرفیت سازمان‌یافته برای حمایت، اطلاع‌رسانی، پیگیری حقوقی و تبدیل یک پرونده فردی به مسئله‌ای جمعی را کاهش می‌دهد. در مقابل، وجود تشکل نیز به خودی خود مانع سرکوب نمی‌شود؛ همان‌طور که بخش قابل توجهی از بازداشت‌های ثبت‌شده در مناطق دارای تشکل فعال رخ داده است. اهمیت تشکل در اینجا بیشتر در ظرفیت آن برای حفظ ارتباط، مستندسازی، حمایت و بازسازی امکان فعالیت جمعی در شرایط فشار است.

بنابراین، می‌توان گفت یکی از پیامدهای مهم سرکوب، فراتر از مجازات افراد، ایجاد هزینه برای بازتولید فعالیت جمعی است. وقتی معلم می‌داند که فعالیت صنفی ممکن است نه تنها به بازداشت یا پرونده قضایی، بلکه به اخراج، کسر حقوق، فشار بر خانواده یا محدودیت‌های ارتباطی منجر شود، هزینه ورود و ماندن در فعالیت جمعی افزایش پیدا می‌کند. از این منظر، سرکوب زمانی بیشترین اثر را دارد که بتواند افراد را از یکدیگر جدا کند، امکان سازمان‌دهی را کاهش دهد و فعالیت جمعی را به مجموعه‌ای از کنش‌های فردی و پراکنده تبدیل کند.

در نتیجه، تحلیل یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که هدف و پیامد سرکوب را نمی‌توان تنها در توقف یک اعتراض یا مجازات یک معلم جست‌وجو کرد. مجموعه ابزارهای امنیتی، قضایی و اداری در کنار محدودیت‌های ارتباطی و ضعف ظرفیت‌های سازمان‌یافته می‌تواند به فرسایش تدریجی توان جمعی معلمان منجر شود. از همین رو، مسئله اصلی در برابر این الگو تنها دفاع از افراد در برابر هر مورد نقض حقوق نیست؛ حفظ امکان ارتباط، مستندسازی، تشکل‌یابی و استمرار فعالیت جمعی نیز بخشی از مسئله دفاع از حقوق معلمان است.

۶. نتیجه گیری

۱-۶ سرکوب معلمان در یک نگاه



نوع سرکوب	زن	مرد	نامعلوم	مجموع
کشتار	۳	۱۲	۰	۱۵
ضرب و جرح	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم
ضرب و شتم	نامعلوم	۱	نامعلوم	۱
بازداشت	۱۰	۶۸	۰	۷۸
صدور احضاریه قضایی	۱	۷	۲۸	۳۶
احضار توسط نهاد امنیتی	۲	۸	۰	۱۰
برگزاری دادگاه	۱	۳	۰	۴
اجرای حکم تبعید	۰	۱	۰	۱
صدور حکم قضایی	۱۱	۱۹	۰	۳۰
توقیف وثیقه	۰	۳	۰	۳
پرونده سازی	۱	۹	۵	۱۵
محرومیت در زندان	۰	۱۰	۰	۱۰
اعمال محدودیت ارتباطی	۳	۵	۰	۸
احضار به هیئت تخلفات اداری	۳	۳	۰	۶
صدور حکم انفصال از خدمت	۱	۲	۰	۳
کسر از حقوق	۰	۱	۰	۱
بازنشستگی اجباری	۱	۱	۰	۲
اخراج از کار	۲	۵	۰	۷
مجموع	۳۹	۱۵۸	۳۳	۲۳۰

۶-۲ نتیجه گیری

وقتی وضعیت سرکوب معلمان را در دهه اخیر بررسی می کنیم، می بینیم که سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ تاکنون یکی از پیچیده ترین و خونین ترین دوره ها برای جامعه معلمان بوده است. جان باختن ۱۵ معلم در جریان اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ نشان می دهد که در سال های اخیر کمتر دوره ای را می توان یافت که جامعه معلمان تا این اندازه با خشونت و سرکوب خونین مواجه شده باشد. این واقعیت بیانگر آن است که معلمان، چه در قالب تشکلهای صنفی و چه به صورت فردی و خارج از تشکلهای، در اعتراضات مردمی دی ماه حضوری مؤثر داشته اند و هزینه سنگینی بابت این حضور پرداخته اند.

درباره معلمان زخمی، اطلاعات بسیار محدودی در دسترس است. فضای امنیتی، سرکوب و اختناق حاکم بر آن دوره، امکان ثبت، انتشار و پیگیری بسیاری از موارد نقض حقوق بشر را از بین برده است. روایت های شفاهی نشان می دهد که معلمانی از ناحیه پا، دست و شکم مورد اصابت گلوله جنگی و ساچمه ای قرار گرفته اند، اما به دلیل ترس از برخورد نیروهای امنیتی در بیمارستان ها، به مراکز درمانی مراجعه نکرده اند و درمان های خود را در خانه انجام داده اند. از این رو، فقدان آمار دقیق درباره معلمان زخمی و آسیب دیده را نباید به معنای محدود بودن ابعاد این آسیب ها دانست.

طیف سنی جان باختگان نیز حاوی پیام های مهمی است. از ۱۵ معلم جان باخته، جوان ترین آنان پارسا عباسپور، دانشجوی ۲۴ ساله رشته دبیری دانشگاه فرهنگیان بود و مسن ترین، کرمعلی اعلائی، معلم بازنشسته ۶۵ ساله اهل خمینی شهر اصفهان. این بازه سنی گسترده نشان می دهد که شرکت در اعتراضات و در نتیجه متحمل شدن سرکوب، مختص رده های سنی خاصی نبوده و طیف وسیعی از شاغلان و بازنشستگان را در بر گرفته است. مجموع محکومیت های صادره نیز نشان دهنده شدت فشار قضایی است. در این بازه، دست کم ۴۰ سال و ۱ ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری و ۳۸۲ میلیون تومان جریمه نقدی برای معلمان صادر شده است. سنگین ترین حکم، تأیید حکم ۲ بار اعدام برای علیرضا مرداسی توسط دادگاه انقلاب اهواز است که با توجه به تأیید حکم، در معرض خطر اجرا قرار دارد.

در میان احکام انضباطی، بازگشت ۳ تن از فعالان صنفی فرهنگیان کردستان به محل کار با رأی هیئت عالی نظارت بر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، و صدور احکام جدید علیه آنان از سوی هیئت تجدیدنظر، نمونه ای از تداوم فشار اداری پس از بازگشت ظاهری به کار است. حکم انفصال دائم مجید کریمی و حکم اخراج دائم غیاث نعمتی به «بازخرید خدمت» تبدیل شد؛ حکمی که در عمل به معنای محرومیت دائمی از حرفه معلمی، قطع حقوق و بیمه و سلب حقوق شغلی است.

بررسی زمانی صدور احکام نیز نشان می دهد که ۵۰ درصد احکام در تابستان ۱۴۰۵، ۴۴ درصد در بهار ۱۴۰۵ و ۶ درصد در زمستان ۱۴۰۴ صادر شده است. این الگو نشان می دهد که پس از بازداشت های گسترده در دی ماه ۱۴۰۴، سیستم قضایی و امنیتی به صورت مستمر و سیستماتیک در پی صدور و اجرای احکام بوده و این روند، تا زمان

تنظیم گزارش ادامه داشته است. فرآیند دیررس صدور احکام نشان‌دهنده آن است که سرکوب با بازداشت پایان نمی‌یابد، بلکه به چرخه‌ای فرسایشی تبدیل می‌شود که معلمان را در انتظار احکامی نامشخص نگه می‌دارد. وقتی وضعیت سرکوب معلمان را در سال تحصیلی جاری با سال‌های پیشین مقایسه می‌کنیم، الگوی واضحی از تشدید سرکوب نمایان می‌شود. در اعتراضات ۱۳۹۶، ۵ معلم و ۲۲ دانش‌آموز جان باختند؛ در اعتراضات ۱۳۹۸، بنا بر گزارش رویترز حدود ۱۵۰۰ نفر کشته شدند که شامل ۱۸ تا ۲۳ کودک بود؛ در اعتراضات ۱۴۰۱، ۵ معلم جان باختند و ۴۳۸ معلم با پرونده قضایی روبه‌رو شدند. در مقابل، در دی‌ماه ۱۴۰۴، حداقل ۱۵ معلم جان باختند و ۷۸ معلم بازداشت شدند؛ عددی که نشان می‌دهد شدت و گسترش سرکوب در دوره مورد بررسی نسبت به سال‌های پیشین افزایش یافته است.

پراکندگی جغرافیایی سرکوب نیز الگویی متفاوت را نشان می‌دهد. بیشترین شمار جان‌باختگان در استان البرز (۵ نفر)، بیشترین بازداشت‌ها در استان فارس (۲۰ نفر)، بیشترین موارد محدودیت ارتباطی در استان کرمانشاه (۸ مورد)، سنگین‌ترین حکم قضایی (اعدام) در خوزستان، و بیشترین فشارهای اداری در استان مازندران ثبت شده است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که شیوه اعمال فشار در همه مناطق به یک شکل نبوده و هر استان ابزار خاصی از سرکوب را دریافت کرده است.

اما نکته‌ای که نیاز به تحلیل عمیق‌تر دارد، تناقض ظاهری در آمار تشکلهای صنفی است. از میان ۱۵ معلم جان‌باخته دی‌ماه، ۷ نفر (۴۷٪) در شهرها و استان‌های فاقد تشکل صنفی فعال جان باخته‌اند، در حالی که از مجموع ۷۸ بازداشت ثبت شده، ۵۶ مورد (۷۲٪) مربوط به مناطقی است که تشکل صنفی فعال داشته‌اند. این الگو را می‌شود در چند سطح تفسیر کرد: در درجه اول، وجود تشکل فعال و کار جمعی معلمان احتمالاً حساسیت حاکمیت را بیشتر کرده و آنان را متحمل سرکوب سنگین‌تری از نوع بازداشت می‌کند؛ در درجه دوم، مناطق فاقد تشکل ممکن است از ظرفیت مستندسازی کمتری برخوردار باشند و برخی از موارد کشتار در آن‌ها ثبت نشود؛ در درجه سوم، مقابله با سرکوب و بازسازی امکان کار جمعی، با وجود تشکل‌هاست که ممکن می‌شود و مقاومت‌های پراکنده و منفرد، در نطفه سرکوب شده و در بیشتر موارد حتی رسانه‌ای نیز نمی‌شوند.

یکی از یافته‌های مهم گزارش، نقش زنان معلم در جنبش صنفی و تجربه متفاوت سرکوب آن‌هاست. از آغاز دهه ۱۳۹۰، زنان معلم حضوری پررنگ، هدایتگر و مستمر در عرصه‌های اعتراضی داشته‌اند و در نقش سخنران، بیانیه‌خوان و سازمان‌دهنده کمپین‌ها و کارزارهای مدنی نقش آفرینی کرده‌اند. با این حال، بیش از نیمی از کارکنان آموزش و پرورش ایران را زنان تشکیل می‌دهند، اما سهم زنان در ساختار کلان تشکلهای صنفی، شورای مرکزی و هیئت‌مدیره‌ها، لایه‌های رهبری جمعی و فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری همچنان بسیار ناچیز است. این شکاف ساختاری ناشی از موانع فرهنگی سنتی، انباشت کارهای خانگی و مراقبتی بر دوش زنان، و نیز بازتولید الگوهای مردسالارانه در ساختارهای سازمانی است که مانع از ورود زنان پیشرو به لایه‌های کلان هدایت جنبش می‌شود.

سرکوب زنان معلم نیز مکانیزم‌های پیچیده‌تری دارد که فراتر از بازداشت و حکم قضایی است: فشارهای مضاعف اداری و عقیدتی از طریق ابزار «گزینش»، کسر حقوق، لغو رتبه‌بندی و پرونده‌سازی پیرامون پوشش (حجاب) یا معیارهای مذهبی سیاسی در لایه‌های اداری آموزش و پرورش؛ فشارهای اجتماعی و خانوادگی از طریق اهرم قرار دادن خانواده، همسر یا فرزندان برای انزوای فعالان زن؛ و آسیب‌پذیری اقتصادی بیشتر، چرا که قطع حقوق یا اخراج یک زن معلم سرپرست خانوار یا مستقل، ضربه معیشتی به مراتب مهلک‌تری نسبت به لایه‌های دیگر جامعه به او وارد می‌کند.

بررسی عملکرد آموزش و پرورش نشان می‌دهد که این نهاد نیز در چرخه فشار و سرکوب، نقش مهمی ایفا می‌کند. فشار بر معلمان تنها از مسیر نهادهای امنیتی و قضایی اعمال نمی‌شود، بلکه آموزش و پرورش نیز با استفاده از سازوکارهای اداری، از جمله تشکیل پرونده‌های انضباطی، اعمال محدودیت‌های شغلی و محرومیت از اشتغال، در افزایش هزینه فعالیت صنفی و مدنی معلمان نقش دارد. در نتیجه، فشار امنیتی و قضایی در بسیاری از موارد با فشار اداری و شغلی تکمیل می‌شود.

مجموع این یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست سرکوب معلمان در جمهوری اسلامی صرفاً واکنشی مقطعی به اعتراضات نیست. آنچه در این گزارش مشاهده می‌شود، بخشی از راهبرد مستمر برای کنترل تشکل‌یابی، محدود کردن فعالیت صنفی و افزایش هزینه فعالیت اجتماعی است. این راهبرد با توزیع کارکردهای سرکوب میان نهادهای مختلف، امکان استمرار فشار را افزایش می‌دهد و مسئولیت اعمال آن را در میان ساختارهای متعدد حکومتی پراکنده می‌کند.

۷. توصیه‌هایی برای شکل‌های صنفی معلمان

یافته‌های این گزارش، ضمن مستندسازی ابعاد گسترده سرکوب معلمان در سال تحصیلی جاری، پرسش‌های مهمی را درباره راهبردهای دفاعی و مقاومت جمعی پیش روی جامعه معلمان قرار می‌دهد. در این بخش، بر پایه داده‌های ارائه‌شده و همچنین دیدگاه‌های فعالان صنفی، توصیه‌هایی برای شکل‌های صنفی مطرح می‌شود که هدف آن، تقویت ظرفیت سازمان‌یافته برای دفاع از حقوق معلمان است و سرکوب در آن نقش اساسی دارد. برای بررسی سرکوب و راه‌های مقابله با آن از منظر فعالان صنفی، سه جلسه مصاحبه گروهی متمرکز با مشارکت ۱۸ تن از معلمان و فعالان صنفی، در سه گروه شش نفره، انجام شد. این مصاحبه‌ها در پاییز سال ۱۴۰۴ و پیش از وقایع دی‌ماه انجام گرفت. بر اساس داده‌های حاصل از این جلسات، پدیده انسداد و چالش‌های پیش‌روی کانون‌ها حاصل یک دیالکتیک و فرایند دوجانبه است. با توجه به اینکه ارزیابی فعالان صنفی از پیچیدگی سرکوب تا حد زیادی با یافته‌های این پژوهش هم‌خوانی دارد، پیش از ارائه توصیه به شکل‌ها، جمع‌بندی فعالان صنفی از ابزار و روش‌های سرکوب ساختاری و راهکارهای پیشنهادی‌شان را می‌آوریم:^{۹۶}

۷-۱ ابزارها و روش‌های سرکوب ساختاری از منظر فعالان صنفی:

یافته‌های پژوهش و دیدگاه‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌های گروهی نشان می‌دهد که سیستم سرکوب از یک زنجیره رفتاری چندلایه استفاده می‌کند که دایره اثرگذاری آن از تنبیه‌های اداری-اقتصادی آغاز شده و تا برخوردهای سخت قضایی و امنیتی امتداد می‌یابد:

۱. **سرکوب مالی و معیشتی فعالان:** نهادهای حاکمیتی به جای هزینه‌تراشی سیاسی مداوم از طریق بازداشت، در گام نخست از اهرم‌های اقتصادی بهره می‌گیرند. اقدامات تنبیهی نظیر قطع حقوق، انفصال از خدمت، اخراج و لغو احکام رتبه‌بندی معلمان توسط هیئت‌های تخلفات اداری، با هدف «فلج کردن زیست روزمره و معیشت فعال صنفی» صورت می‌گیرد تا هزینه فعالیت را برای فرد و خانواده‌اش به شدت بالا ببرد.

۲. **رعب‌افکنی و پرونده‌سازی قضایی:** بازداشت‌های گسترده، احضارهای پیاپی به نهادهای امنیتی و صدور احکام سنگین زندان توسط دادگاه‌های انقلاب، از مهم‌ترین ابزارهای فشار بر فعالان صنفی است. یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که این فشارها می‌تواند پس از بازداشت نیز با صدور احکام و محرومیت‌های شغلی و اداری ادامه پیدا کند و سرکوب را به فرایندی فرسایشی تبدیل کند. از منظر فعالان صنفی، این برخوردها در مقاطع حساس فعالیت تشکلی می‌تواند با هدف تزریق ترس به بدنه و افزایش هزینه پیوستن به تشکل و فعالیت صنفی عمل کند.

۳. **برچسب‌زنی و ترور شخصیت سیاسی:** از منظر فعالان صنفی، حاکمیت با الصاق عناوین اتهامی فراتر از دغدغه‌های صنفی (مانند وابستگی به کشورها و احزاب خارج از کشور)، سه هدف موازی را

دنبال می‌کند: نخست، ایجاد انشقاق، تفرقه و بی‌اعتمادی در بین اعضای تشکل؛ دوم، القای این موضوع به توده جامعه که این افراد وابسته به جریان‌های بیگانه هستند و دغدغه‌ای برای پیگیری حقوق واقعی صنفی و آموزشی ندارند؛ و سوم، امنیتی کردن فضای فعالیت‌های صنفی و اجتماعی به منظور مشروعیت بخشی به سرکوب گسترده و خشن فعالان.

۴. **نفوذ اطلاعاتی و نشت داده‌ها:** از منظر مصاحبه‌شوندگان، به کارگیری مخبرین در فضای حقیقی، مانند دفاتر مدارس، و رصد سایبری کانال‌ها و گروه‌های مجازی، می‌تواند سبب نشت اطلاعات حساس تشکیلاتی شود. این وضعیت، از نگاه فعالان صنفی، امکان دارد اسامی کاندیدها، اعضای فعال و برنامه‌های اجرایی تشکل را پیش از عملیاتی شدن در معرض شناسایی و فشار قرار دهد.

۵. **حقوقی سازی سرکوب از طریق مقررات فرعی:** از منظر فعالان صنفی، سیستم حاکمیتی با ابزار قرار دادن مصوبات اداری و مقررات فرعی، نظیر مفادی از قانون مدیریت خدمات کشوری، اصول صریح و بنیادین قانون اساسی، از جمله اصول ۳، ۲۶ و ۲۷ در خصوص آزادی تجمعات و تشکل‌ها را عملاً بی‌اثر کرده و به رفتارهای سرکوبگرانه خود وجهه قانونی و اداری می‌بخشد.

۲-۷ راهکارهای پیشنهادی فعالان صنفی برای مقابله با ابزارها و روش‌های سرکوب ساختاری

بر اساس متن مصاحبه‌های گروهی، راهکارهای پیشنهادی فعالان صنفی برای مقابله با ابزارها و روش‌های سرکوب ساختاری حاکمیت در ۵ شاخه کلی دسته‌بندی و تدوین شده است: (۱) مقابله با سرکوب مالی و معیشتی فعالان، (۲) مقابله با رعب‌افکنی و پرونده‌سازی‌های قضایی، (۳) مقابله با حربه برچسب‌زنی سیاسی و ترور شخصیت، (۴) مقابله با نفوذ اطلاعاتی و نشت داده‌ها و (۵) مقابله با حقوقی سازی سرکوب از طریق مقررات فرعی. جهت اجرا و عملی کردن هر کدام از این موارد، ۱۰ پیشنهاد مشخص ارائه می‌شود:

۱. **راه‌اندازی صندوق حمایت مالی پایدار:** تشکیل یک شبکه مالی داخلی نظام‌مند، از طریق حق عضویت‌ها و ایجاد صندوق‌های حمایتی، جهت تأمین معیشت فعالانی که با احکام اخراج، کسر حقوق یا قطع رتبه‌بندی مجازات شده‌اند.

۲. **پیگیری حقوقی موازی:** فعال‌سازی کارگروه‌های حقوقی درون تشکیلاتی برای شکایت به دیوان عدالت اداری یا مراجع قانونی جهت به چالش کشیدن احکام هیئت‌های تخلفات اداری.

۳. **مقاومت در برابر فرمول «واژگونی هدف»:** آموزش به بدنه تشکل مبنی بر اینکه بازداشت لیدرها نباید منجر به فراموشی مطالبات اصلی صنف شود؛ کانون نباید همه توان خود را صرفاً به «کمیت پیگیری بازداشتی‌ها» تقلیل دهد.

۴. **انتقال تجربه و آموزش:** برگزاری کارگاه‌های کوچک توسط اعضای باسابقه برای انتقال تجربیات بازداشت و فرایند بازجویی، جهت کاهش هراس روانی در میان نیروهای جوان‌تر و زنان.
۵. **استفاده از سایر ظرفیت‌های کار جمعی:** ایجاد رویدادهای مشارکتی مانند کوهنوردی، دو و پیاده‌روی، کتاب‌خوانی، شعرخوانی، تماشا و نقد فیلم، انجام فعالیت‌های هنری، کافه‌گردی و دورهمی‌های دوستانه و ترغیب معلمان به شرکت در این رویدادها برای شکستن سد ترس همکاران محافظه‌کار.
۶. **چرخش مطالبات از «معیشت صرف» به «حقوق دانش‌آموزان»:** تمرکز علنی بر دغدغه‌های کلان اجتماعی مانند آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه؛ مخالفت با کودک‌همسری؛ افشای ریشه‌های اجتماعی اقتصادی خودکشی دانش‌آموزان؛ مخالفت با آموزش ایدئولوژیک؛ مخالفت با آموزش آنلاین بدون زیرساخت‌های مناسب؛ اعتراض به وضعیت آموزش در شرایط بحران و عدم پاسخگویی حاکمیت. این امر تصویر تشکّل را از یک صنف صرفاً دارای دغدغه معیشتی به یک نهاد مصلح اجتماعی ارتقا داده و حرّیه بدنام‌سازی حاکمیت را خنثی می‌کند.
۷. **آشنایی با حقوق مدنی و حفظ امنیت اطلاعات تشکیلاتی:** لازم است اعضای تشکّل‌ها، به‌ویژه مسئولان و اعضای فعال، با اصول و حقوق مدنی و صنفی خود و شیوه‌های حفظ امنیت اطلاعات آشنا باشند. اطلاعات مربوط به برنامه‌ها، تصمیم‌ها و فعالیت‌های تشکّل باید متناسب با مسئولیت افراد در اختیار آنان قرار گیرد و از انتشار غیرضروری جزئیات جلوگیری شود. همچنین بهتر است برای ارتباطات و تصمیم‌گیری‌های تشکیلاتی از فضاها و ارتباطی امن‌تر و محدودتر استفاده شود تا در صورت فیلترینگ، هک یا فشارهای امنیتی، ارتباط میان اعضا و فعالیت تشکّل تا حد امکان حفظ شود.
۸. **تبیین و آموزش فعالیت صنفی و مزایای کار جمعی:** لازم است معلمان، به‌ویژه معلمان شاغل، با مفهوم فعالیت صنفی، حقوق صنفی و مدنی خود و مزایای کار جمعی آشنا شوند. تشکّل‌ها می‌توانند با برگزاری نشست‌ها و برنامه‌های آموزشی، تجربه فعالان صنفی را منتقل کنند و نشان دهند که فعالیت جمعی چگونه می‌تواند به پیگیری مطالبات، حمایت متقابل، مستندسازی نقض حقوق و کاهش آسیب‌پذیری فعالیت فردی کمک کند.
۹. **آشنایی با حقوق مدنی و صنفی و استناد به اسناد قانونی و بین‌المللی:** لازم است معلمان و فعالان صنفی با حقوق مدنی و صنفی خود و مبانی قانونی حمایت از این حقوق آشنا باشند و تشکّل‌ها در بیانیه‌ها، آموزش‌ها و مطالب خود به اصول صریح قانون اساسی، از جمله اصول ۳، ۲۶ و ۲۷ درباره آزادی تجمعات و تشکّل‌ها، استناد کنند. همچنین آشنایی با اسناد و تعهدات بین‌المللی مرتبط، از جمله کنوانسیون حقوق کودک و موافقت‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، می‌تواند به تبیین حقوق معلمان و دانش‌آموزان و تقویت پیگیری مطالبات صنفی و مدنی کمک کند.

۱۰. آگاهی‌رسانی پیوسته و پایدار (درونی و بیرونی): لازم است تشکلهای صنفی با انتشار منظم مطالب آموزشی و تحلیلی، آگاهی معلمان و اعضای تشکل را نسبت به حقوق صنفی و مدنی، مطالبات قانونی و سازوکارهای اداری و قضایی افزایش دهند. این آگاهی‌رسانی می‌تواند به معلمان کمک کند تا حقوق خود را بهتر بشناسند، در برابر آیین‌نامه‌ها و مقررات بازدارنده اداری از ظرفیت‌های قانونی استفاده کنند و مطالبات صنفی و مدنی خود را با شناخت و انسجام بیشتری پیگیری کنند.

۷-۳ توصیه‌هایی برای تشکلهای صنفی معلمان

با توجه به موارد فوق و یافته‌های پژوهش می‌توان توصیه‌های زیر را به تشکلهای صنفی ارائه نمود:

۷-۳-۱ تشکلیابی مستقل؛ مانعی در برابر سرکوب و نقض حقوق معلمان:

یکی از یافته‌های مهم گزارش پیش رو این است که موارد ثبت‌شده نقض حقوق معلمان در مناطقی که دارای تشکل صنفی فعال هستند، معمولاً بیشتر، شفاف‌تر و مستندتر از مناطقی است که فاقد تشکل فعال‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که اهمیت وجود تشکلهای صنفی تنها در پیگیری مطالبات صنفی نیست، بلکه نقش مهمی در مستندسازی نقض حقوق، حمایت از معلمان و جلوگیری از گمنام ماندن موارد سرکوب ایفا می‌کند.

در مناطقی که تشکل صنفی فعال وجود ندارد، لازم است زمینه شکل‌گیری و تقویت تشکلهای مستقل، با اتکا به ظرفیت فعالان صنفی همان منطقه و با همکاری و حمایت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، تسهیل شود. تجربه استان‌هایی مانند البرز و خراسان رضوی نشان می‌دهد که در برخی مناطق، پیشینه فعالیت صنفی و سرمایه اجتماعی لازم برای احیای تشکلهای وجود دارد و می‌شود از این ظرفیت برای بازسازی تشکل صنفی استفاده کرد. در حال حاضر، در استان‌هایی مانند کرمان و کهگیلویه و بویراحمد نیز وجود شبکه‌ها و سابقه فعالیت صنفی، زمینه مناسبی برای حرکت به سمت ایجاد یا تقویت تشکلهای مستقل فراهم می‌کند.

بنابراین، ضروری است ظرفیت‌های موجود شناسایی و از آنها برای گسترش شبکه تشکلیابی استفاده شود. در نهایت، یافته‌های گزارش پیش رو بر اهمیت و ضرورت حرکت جمعی و تشکیلاتی در دفاع از حقوق معلمان دلالت دارد. تجربه سال‌های اخیر نشان داده‌است که فعالیت فردی، مهم و اثرگذار است، اما در برابر فشارهای امنیتی و اداری آسیب‌پذیری بیشتری دارد؛ در حالی که تشکلیابی مستقل، امکان حمایت متقابل، مستندسازی منسجم، پیگیری مطالبات و مقاومت در برابر سرکوب را فراهم می‌کند و هزینه‌های فردی فعالیت اجتماعی را کاهش می‌دهد.

۷-۳-۲ برگزاری مجامع عمومی و بازسازی تشکلهای صنفی:

برگزاری مجامع عمومی و دوره‌ای تشکلهای صنفی، به‌ویژه در شرایط کنونی برای حفظ پویایی و تجدید قوای این تشکلهای ضروری است. با توجه به محدودیت‌های امنیتی و اداری بر گردهمایی‌های حضوری، استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی و امکانات فضای مجازی، امکان برگزاری جلسات، گفت‌وگو و مشارکت اعضا را حتی در شرایطی که برگزاری گردهمایی‌های حضوری با سرکوب و محدودیت مواجه است، فراهم کرده است. شایسته است که معلمان از این ظرفیت برای برگزاری مجامع عمومی، گزارش‌دهی به اعضا، بررسی عملکرد تشکلهای، انتخاب یا تجدید ارکان و تصمیم‌گیری جمعی درباره مسائل صنفی استفاده کنند.

تداوم و منظم بودن مجامع عمومی، علاوه بر تقویت مشارکت اعضا، به شفافیت و پاسخ‌گویی تشکلهای نیز کمک می‌کند و زمینه‌ساز بازسازی اعتماد و افزایش سرمایه اجتماعی آنها خواهد بود. در شرایطی که فشارهای امنیتی و اداری فعالیت تشکلهای صنفی را دشوار کرده است، فعال نگه داشتن سازوکارهای دموکراتیک درون تشکلهای اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۷-۳-۳ مستندسازی منظم و حفظ روایت نقض حقوق معلمان:

یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که محدودیت دسترسی به اطلاعات، فضای امنیتی و ترس از پیگیری موارد نقض حقوق، به‌ویژه درباره معلمان زخمی و آسیب‌دیده، موجب شده است که بخشی از موارد در دسترس و قابل ثبت نباشد. از این رو، مستندسازی نقض حقوق باید به یکی از وظایف مستمر تشکلهای صنفی تبدیل شود. تشکلهای صنفی می‌توانند سازوکارهای منظمی برای ثبت و راستی‌آزمایی موارد نقض حقوق، از جمله بازداشت، احضار، صدور حکم، فشارهای اداری و شغلی، اخراج، کسر حقوق، لغو رتبه‌بندی، زخمی‌شدن و سایر اشکال سرکوب ایجاد کنند. ثبت دقیق اطلاعات و نگهداری منظم اسناد، علاوه بر کمک به پیگیری حقوقی و صنفی، از گمنام ماندن موارد سرکوب جلوگیری می‌کند و امکان مقایسه وضعیت مناطق و دوره‌های مختلف را فراهم می‌سازد.

این مسئله در مناطقی که فاقد تشکل صنفی فعال‌اند اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا همان‌گونه که یافته‌های گزارش نشان می‌دهد، پایین‌تر بودن شمار موارد ثبت‌شده در این مناطق لزوماً به معنای پایین‌تر بودن میزان سرکوب نیست و می‌تواند با ضعف ظرفیت مستندسازی مرتبط باشد.

۷-۳-۴ حمایت از خانواده‌های جان‌باختگان:

در بازه زمانی مورد بررسی، دست کم در کانال‌های اطلاع‌رسانی تشکل‌ها، حمایت سازمان‌یافته از خانواده‌های جان‌باختگان جز در تهران به صورت گسترده بازتاب نیافته است. این مسئله ضرورت تبدیل «وجود تشکل» به «عملکرد حمایتی تشکل» را برجسته می‌کند. تشکل‌های صنفی در استان‌هایی که معلمان جان‌باخته داشته‌اند، باید سازوکارهای منظمی برای حمایت از خانواده‌ها تعریف کنند؛ این حمایت می‌تواند شامل پیگیری وضعیت پرونده‌ها، مستندسازی موارد نقض حقوق، اطلاع‌رسانی مسئولانه، ارتباط با سایر تشکل‌های سراسری و استفاده از ظرفیت‌های قانونی و صنفی برای پیگیری مطالبات حقوقی و مالی باشد.

حمایت از خانواده‌های جان‌باختگان تنها یک وظیفه اخلاقی نیست، بلکه بخشی از استراتژی مقاومت جمعی است. وقتی خانواده‌ها در انزوا و بدون حمایت تشکیلاتی رها می‌شوند، امکان فراموشی موارد نقض حقوق و خاموش شدن روایت سرکوب افزایش می‌یابد. بنابراین، ایجاد شبکه‌های حمایتی برای خانواده‌ها، زنده نگه داشتن یاد معلمان جان‌باخته و تبدیل نقض حقوق فردی به مسئله‌ای جمعی، از وظایف اصلی تشکل‌های صنفی در شرایط سرکوب است.

۷-۳-۵ توجه به تقاطع جنسیت و سرکوب:

یافته‌های گزارش نشان می‌دهد که سرکوب زنان معلم مکانیزم‌های پیچیده‌تری دارد که در آمارهای مربوط به بازداشت و احکام قضایی به طور کامل بازتاب نمی‌یابد. فشارهای اداری، عقیدتی، خانوادگی و اقتصادی علیه زنان معلم نیازمند توجه ویژه‌ای در برنامه‌ریزی تشکل‌های صنفی است. تشکل‌ها باید سازوکارهای حمایتی خاصی برای معلمان زن طراحی کنند که شامل حمایت حقوقی در پرونده‌های مربوط به گزینش و حجاب، حمایت اقتصادی برای معلمان سرپرست خانوار، و حمایت روانی-اجتماعی برای مقابله با فشارهای خانوادگی باشد. همزمان، لازم است شکاف ساختاری میان وزن بدنه و وزن جایگاه مدیریتی و تشکیلاتی زنان در تشکل‌های صنفی اصلاح شود. بیش از نیمی از کارکنان آموزش و پرورش ایران را زنان تشکیل می‌دهند و حضور میدانی آن‌ها در اعتراضات ده سال گذشته تعیین‌کننده بوده است، اما این پتانسیل در ساختار تشکل‌های صنفی بازتاب نیافته است. بازنگری در ساختارهای داخلی تشکل‌ها برای دادن سهم شایسته به زنانی که هزینه‌های برابر و گاه سنگین‌تری را در کف خیابان و پشت میله‌های زندان پرداخت کرده‌اند، ضرورتی انکارناپذیر است.

۷-۳-۶ پیوند نظری و عملی گزارش با توصیه‌ها:

یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که سرکوب معلمان فرایندی مستمر است که الزاماً با بازداشت آغاز نمی‌شود و با آزادی فرد نیز پایان نمی‌یابد. سرکوب می‌تواند از مراحل کمتر دیده‌شده در مدرسه، محیط کار و هسته‌های گزینش آموزش و پرورش آغاز شود، سپس با تشکیل پرونده قضایی شکل آشکارتری پیدا کند و حتی پس از پایان دوران محکومیت نیز از طریق محرومیت‌های شغلی، اداری و اجتماعی ادامه یابد.

بر همین اساس، توصیه‌های فوق پیشنهادهای مجزا نیستند، بلکه به‌عنوان اجزایی از یک استراتژی یکپارچه برای مقابله با چرخه سرکوب طراحی شده‌اند. تشکل‌یابی مستقل، امکان مستندسازی منسجم را فراهم می‌کند؛ برگزاری مجامع عمومی از طریق فضای مجازی، تداوم فعالیت دموکراتیک را تضمین می‌کند؛ مستندسازی منظم، از گمنام ماندن موارد نقض حقوق جلوگیری می‌کند؛ حمایت از خانواده‌های جان‌باختگان، جلوگیری از فراموشی قربانیان را ممکن می‌سازد؛ و توجه به تقاطع جنسیت و سرکوب باعث می‌شود که هیچ گروهی از جامعه معلمان در برابر فشارها آسیب‌پذیرتر و بی‌پناه‌تر نماند.

در شرایطی که سرکوب می‌تواند از بازداشت و صدور حکم تا زندان، محرومیت و فشار اداری امتداد پیدا کند، تشکل‌یابی تنها ابزار مطالبه‌گری نیست؛ یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حفظ توان جمعی معلمان برای مستندسازی، دفاع و استمرار فعالیت صنفی است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده‌است که فعالیت فردی، مهم و اثرگذار است، اما در برابر فشارهای امنیتی و اداری آسیب‌پذیری بیشتری دارد. در حالی که تشکل‌یابی مستقل، امکان حمایت متقابل، مستندسازی منسجم، پیگیری مطالبات و مقاومت در برابر سرکوب را فراهم می‌کند و هزینه‌های فردی فعالیت اجتماعی را کاهش می‌دهد.

از همین رو، لازم است فعالان صنفی بر اهمیت سازمان‌یافتگی و اقدام جمعی تأکید بیشتری داشته باشند و معلمان، به‌ویژه معلمان شاغل را به مشارکت در فعالیت‌های صنفی و عضویت در تشکل‌های مستقل ترغیب کنند. تقویت تشکل‌یابی مستقل نه تنها ابزاری برای پیگیری مطالبات صنفی، بلکه سازوکاری مهم در دفاع جمعی در برابر نقض حقوق معلمان و محدود شدن فضای مدنی در آموزش و پرورش است.

۸. منابع

- ^۱ وبسایت مرکز اسناد حقوق بشر ایران، آغاز عصری جدید در ایران: اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، (۱۴۰۴) و وبسایت خبرگزاری هرانا (ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران)، هفت روز در دیماه؛ نگاهی اجمالی-آماري به آنچه گذشت، (۱۳۹۶).
- ^۲ وبسایت خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی، وزیر کشور ایران می‌گوید بیش از ۲۰۰ نفر در جریان اعتراضات آبان کشته شدند، (۱۳۹۹).
- ^۳ وبسایت خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی، گزارش عفو بین‌الملل از اعتراضات ایران؛ تایید ۳۰۴ کشته و نگرانی از بازداشت‌های گسترده، (۱۳۹۸).
- ^۴ وبسایت خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی، رویترز: حدود ۱۵۰۰ نفر در اعتراضات آبان در ایران کشته شده‌اند، (۱۳۹۸).
- ^۵ وبسایت خبرگزاری رادیو فردا، ۱۸ کودکی که در اعتراض‌های آبان ۹۸ کشته شدند، (۱۳۹۸).
- ^۶ همان
- ^۷ وبسایت خبرگزاری ایران‌وایر، معلمان در اعتراضات سراسری، پنج جان باخته و ۴۳۸ پرونده قضایی، (۱۴۰۱).
- ^۸ وبسایت سازمان حقوق بشر ایران، گزارش: دست‌کم ۵۵۱ کشته و ۲۲ مرگ مشکوک در اعتراضات یک سال گذشته، (۱۴۰۲).
- ^۹ کانال یوتیوب یورونیوز، تصاویر جدید از جستجو در میان اجساد پرشمار کشته‌شدگان در کهریزک تهران، (۱۴۰۴).
- ^{۱۰} وبسایت خبرگزاری هرانا (ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران)، زمستان سرخ: ثبت پنجاه‌روزه اعتراضات سراسری دی تا بهمن ۱۴۰۴ ایران، (۱۴۰۴).
- ^{۱۱} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، دو صد نیمکت خالی؛ دو صد نام که نباید بی‌جان می‌شدند و این پایان نیست، (۱۴۰۴).
- ^{۱۲} کانال تلگرام کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، بیانیه کانون صنفی معلمان در محکومیت کشتار و سرکوب خونین معترضان، (۱۴۰۴).
- ^{۱۳} کانال تلگرام خبرگزاری امتداد، معلمان در میانه جنگ و فشارهای امنیتی، (۱۴۰۵).
- ^{۱۴} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، کشته‌شدن سه عضو یک خانواده در کرج بر اثر تیراندازی مأموران حکومتی، (۱۴۰۴).
- ^{۱۵} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، خمینی‌شهر؛ کشته‌شدن کرملی اعلایی، معلم بازنشسته خمینی‌شهر با شلیک مستقیم نیروهای حکومتی، (۱۴۰۴).
- ^{۱۶} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، چالوس؛ کشته‌شدن رضا کریمی‌فر، معلم بازنشسته خمینی‌شهر با شلیک مستقیم نیروهای حکومتی، (۱۴۰۴).
- ^{۱۷} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، جان باختن علیرضا (یاسین) انصاریفر یک هفته پس از شلیک مستقیم گلوله، (۱۴۰۴).
- ^{۱۸} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، کرمانشاه؛ کشته‌شدن کامران اکبری، معلم آموزش و پرورش کرمانشاه، با شلیک مستقیم نیروهای حکومتی، (۱۴۰۴).
- ^{۱۹} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، پارسا عباسپور دانشجوی دانشگاه فرهنگیان به قتل رسید، (۱۴۰۴).
- ^{۲۰} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، کرج/ کشته‌شدن امیر ستاری راد، (۱۴۰۴).
- ^{۲۱} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، قشم؛ کشته‌شدن ماندانا گلستانی‌نژاد، معلم جوان، (۱۴۰۴).
- ^{۲۲} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، کرمان؛ کشته‌شدن محمدحسین پورنحعی، معلم جوان، (۱۴۰۴).
- ^{۲۳} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، گیلان؛ کشته‌شدن یک معلم، (۱۴۰۴).

^{۲۴} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، کشته شدن سونیا صالحی‌راد، ۳۲ ساله، معلم زبان انگلیسی، در اعتراضات دی‌ماه در شیراز با شلیک گلوله توسط نیروهای امنیتی کشته شد، (۱۴۰۴).

^{۲۵} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، کشته شدن بهرام اخلاقی، معلم بازنشسته در هشتگرد استان البرز، (۱۴۰۴).

^{۲۶} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، غلامحسین احدی؛ معلمی که درس شرافت و انسانیت را با جان خود آموخت، (۱۴۰۴).

^{۲۷} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، معلم جان باخته سعید کیانی، (۱۴۰۴).

^{۲۸} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، معلم جان باخته محسن شریف کاظمی، (۱۴۰۴).

^{۲۹} وبسایت خبرگزاری ایران‌وایر، تماس و تهدید برخی پزشکان توسط نهادهای امنیتی: معترضان را مداوا نکنید، (۱۴۰۴)

^{۳۰} وبسایت سازمان «اتحاد برای ایران»، نگاهی بر ربودن معترضان مجروح از بیمارستان‌ها از ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۴، (۱۴۰۴ یا ۱۴۰۵)

^{۳۱} مصاحبه شماره یک: مصاحبه با یکی از معلمان زخمی شده در اعتراضات دی ۱۴۰۴، تاریخ مصاحبه اردیبهشت ۱۴۰۵

^{۳۲} مصاحبه شماره دو: مصاحبه با یک پزشک، تاریخ مصاحبه فروردین ۱۴۰۵

^{۳۳} مصاحبه با یکی از معلمان در استان فارس، تاریخ مصاحبه خرداد ۱۴۰۵

^{۳۴} مصاحبه با یکی از فعالان صنفی استان مازندران، تاریخ مصاحبه تیر ۱۴۰۵

^{۳۵} همان

^{۳۶} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، تبعید یک معلم پیشکسوت پس از پایان دوران حبس، (۱۴۰۵).

^{۳۷} گفت‌وگو با عبدالله رضایی

^{۳۸} وبسایت خبرگزاری صدای آمریکا، تایید و ابلاغ حکم اعدام علیرضا مرداسی توسط دیوان عالی جمهوری اسلامی، (۱۴۰۵).

^{۳۹} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، طیبه نظری، معلم بازنشسته و مادر مریم آروین، به پنج سال محکوم شد، (۱۴۰۵).

^{۴۰} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، تشدید سرکوب علیه معلمان در کرمان؛ اجرای احکام زندان و فشارهای مالی، (۱۴۰۵).

^{۴۱} همان

^{۴۲} همان

^{۴۳} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، حکم جدید ۱۵ ماه حبس برای مهدی فتحی عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان فارس، (۱۴۰۵).

^{۴۴} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، صدور حکم حبس برای یک معلم ابتدایی در خراسان شمالی، (۱۴۰۵).

^{۴۵} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، تأیید حکم حبس هادی جلالی در دادگاه تجدیدنظر کرمان، (۱۴۰۵).

^{۴۶} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، صدور حکم پنج سال حبس برای آزاده سالکی، معلم شاغل در خواف، (۱۴۰۵).

۴۷ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [صدور حکم حبس برای شکرالله احمدی، بازرس شورای هماهنگی](#)، (۱۴۰۵).

۴۸ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [صدور حکم هشت ماه حبس برای بهرام یعقوبی، عضو کانون صنفی فرهنگیان آذربایجان شرقی](#)، (۱۴۰۵).

۴۹ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [تایید حکم یک سال حبس تعزیری برای کوبک بداغی پگاه](#)، (۱۴۰۵).

۵۰ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [حکم یک سال حبس تعزیری برای ایمان شهوندی فعال صنفی معلمان فارس، پاسارگاد](#)، (۱۴۰۵).

۵۱ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [گزارشی از آخرین وضعیت جواد صفری، معلم بازنشسته زندانی در زنجان](#)، (۱۴۰۵).

۵۲ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [صدور حکم زندان برای رضا مسلمی، فعال صنفی معلمان، در دادگاه انقلاب همدان](#)، (۱۴۰۵).

۵۳ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [بازداشت یک معلم در ازنا و صدور حکم سنگین ۱۰ سال زندان](#)، (۱۴۰۵).

۵۴ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [۸ ماه حبس تعزیری و ۲ سال ممنوعیت فعالیت در فضای مجازی برای ژاله روحزاد](#)، (۱۴۰۵).

۵۵ کانال تلگرام هرا، [دادگاه انقلاب ایلام؛ احمد علینزاده به حبس و مجازات‌های تکمیلی محکوم شد](#)، (۱۴۰۵).

۵۶ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [گزارشی از آخرین وضعیت جواد صفری، معلم بازنشسته زندانی در زنجان](#)، (۱۴۰۵).

۵۷ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [تشدید سرکوب علیه معلمان در کرمان؛ اجرای احکام زندان و فشارهای مالی](#)، (۱۴۰۵).

۵۸ همان

۵۹ همان

۶۰ همان

۶۱ همان

۶۲ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [پیشکسوتان فرهنگی فارس تبرئه شدند](#)، (۱۴۰۵).

۶۳ گفت‌وگو با اسکندر (سوران) لطفی، شعبان محمدی و مسعود نیکخواه

۶۴ کانال تلگرام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، [پورش نیروهای امنیتی به منازل اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران؛ تشدید فشار بر فعالان صنفی معلمان در آستانه‌ی سال نو](#)، (۱۴۰۵)

۶۵ همان

۶۶ همان

۶۷ کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، [پرونده‌سازی امنیتی برای یک برگه اعتراضی؛ وقتی مطالبه‌گری مدنی «تحریک به جنگ» نام می‌گیرد](#)، (۱۴۰۵).

^{۶۸} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، افزوده شدن اتهام جدید به پرونده رضا مسلمی در دادگاه انقلاب همدان، (۱۴۰۵).

^{۶۹} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، پرونده‌سازی علیه معلم کورد ایلان پس از ویدیوی اعتراضی، (۱۴۰۴).

^{۷۰} مصاحبه با یکی از فعالان صنفی استان مازندران، تاریخ مصاحبه تیر ۱۴۰۵
^{۷۱} کانال تلگرام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، تشدید فشارهای قضایی و امنیتی علیه هاشم خواستار با پرونده‌سازی تازه در زندان، (۱۴۰۴)

^{۷۲} کانال تلگرام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، تداوم فشارهای قضایی بر فعالان صنفی معلمان؛ گشایش پرونده‌ای جدید علیه معلم در بند، مسعود فرهیخته، (۱۴۰۵)

^{۷۳} کانال تلگرام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، تشدید فشارهای امنیتی علیه فعالان صنفی فرهنگیان در کرمانشاه؛ مسدودسازی خطوط ارتباطی و محدودیت‌های تازه، (۱۴۰۵)

^{۷۴} کانال تلگرام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، فشار بر فعالان صنفی ادامه دارد: محمدحسن داودی معلم بازنشسته محروم از ملاقات در زندان ارومیه، (۱۴۰۴)

^{۷۵} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، گزارشی از آخرین وضعیت هاشم خواستار، (۱۴۰۵)

^{۷۶} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، انتقال مسعود فرهیخته به سلول انفرادی و قطع تماس و ملاقات، (۱۴۰۵).

^{۷۷} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، اطلاعیه کانون صنفی معلمان استان بوشهر در مورد وضعیت عبدالرضا امانی فردیرکل این کانون، (۱۴۰۵).

^{۷۸} وبسایت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، معلمان در میانه جنگ و فشارهای امنیتی؛ (۱۴۰۵)

^{۷۹} وبسایت خبرگزاری داوطلب، داوطلب منتشر کرد: کلاس زیر سایه‌ی سرکوب: گزارش تازه‌ای از وضعیت آزادی انجمن و تجمع معلمان در ایران (مهر ۱۴۰۲ تا مهر ۱۴۰۴)، (۱۴۰۴)

^{۸۰} همان

^{۸۱} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، بازگشت سه معلم اخراجی کوردستان به کلاس درس با رأی هیأت عالی نظارت، (۱۴۰۵)

^{۸۲} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، اخراج دوباره مجید کریمی و غیاث نعمتی؛ بی‌اعتنایی به رأی هیئت عالی نظارت، (۱۴۰۵)

^{۸۳} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، اخراج دوباره مجید کریمی و غیاث نعمتی؛ بی‌اعتنایی به رأی هیئت عالی نظارت، (۱۴۰۵).

^{۸۴} همان

^{۸۵} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، صدور حکم اخراج برای جواد لعل محمدی، معلم و فعال صنفی خراسان رضوی، (۱۴۰۵).

^{۸۶} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، فروغ خسروی، معلم اهل بهبهان، از آموزش و پرورش اخراج شد، (۱۴۰۵).

^{۸۷} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، با تایید رای هسته گزینش وزارت آموزش و پرورش توسط شعبه ۲۸ تجدید نظر دیوان عدالت اداری، شهربانو اسدی فعال صنفی معلمان از معلمی اخراج شد، (۱۴۰۴).

^{۸۸} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، اخراج یک معلم اردبیلی پس از رد گزینش به دلیل فعالیت در اینستاگرام، (۱۴۰۵).

^{۸۹} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، صدور حکم اخراج برای علی ایمانی مطلق، معلم لرستانی، (۱۴۰۵).

^{۹۰} مصاحبه با یکی از فعالان صنفی استان مازندران، تاریخ مصاحبه تیر ۱۴۰۵

^{۹۱} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، خدیجه مبارکی به ۲ ماه انفصال موقت محکوم شد، (۱۴۰۴).

^{۹۲} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، اخراج دوباره مجید کریمی و غیاث نعمتی؛ بی‌اعتنایی به رأی هیئت عالی نظارت، (۱۴۰۵).

^{۹۳} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، صدور حکم بازنشستگی اجباری برای خدیجه مبارکی، معلم استان کهگیلویه و بویراحمد، (۱۴۰۵).

^{۹۴} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، صدور حکم بازنشستگی اجباری برای علی حسن بهامین، فعال صنفی معلمان یاسوج، (۱۴۰۵).

^{۹۵} کانال تلگرام شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، زندان در زندان؛ مشکلات زندانیان صنفی و مدنی در شهرهای کوچک، (۱۴۰۴) و مخبر چهره پنهان استبداد، (۱۴۰۵).

^{۹۶} مصاحبه گروهی با ۱۸ تن از معلمان و فعالان صنفی در سه گروه شش نفره. (۱۴۰۴)